

# اشراق یازدهم

یازدهمین نیّر برج امامت

و اختر فروزان آسمان ولایت

صاحب مقام ولایت کلّیه مطلقه شمسیه

مولانا حضرت امام حسن عسکری

صلوات الله و سلامه علیه

## فهرست مطالب

- خطبه عرشیه عرفانیه در نعت حضرت امام حسن عسکری علیه الصلوٰة والسلام ..... ۳
- اشعار عرفانی بالعربیہ فی مدح مولانا العسکری علیہ آلاف الثناء والتّحیہ ..... ۳
- بیان کلام ائمہ طاهرین دایر بہ اینکہ "ولایتنا ولایة اللّٰه" و تحقیق دقیق محور آن ..... ۶
- هر کس علاقہ و محبت بہ مقام ولایت نداشته باشد از فطرت انسانیت منسلخ است ..... ۱۳
- حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام مظهر حسن مطلق است ..... ۱۴
- نقش نگین امام حسن عسکری (ع) و اینکہ وجود مقدّس ایشان شاهد و بُرہان حقّ است ..... ۱۵
- بیان دو روایت معتبر نورانی صادر از لسان درربار حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام ..... ۱۸
- بیان بعضی از کلمات حکمتآمیز معدن عرفان و حکمت، حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام ..... ۲۸
- بیان وصیت سراسر پند و حکمت صادر از لسان درربار حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام ..... ۴۵
- خضوع شیران درنده در محضر امام حسن عسکری علیہ السلام ..... ۵۳
- تأثیر کلام حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام در اسحاق کندی فیلسوف عراق ..... ۵۴
- جهان اسلام در عصر حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام ..... ۵۵
- مولد و میلاد و تاریخ ولادت و وفات حضرت امام حسن عسکری (ع) ..... ۵۷

## خطبه عرشية عرفانيه در نعت حضرت امام حسن عسكري عليه الصلوة والسلام

## بسم الله الرحمن الرحيم

أَحْمَدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّيِ بِنُورِ جَمَالِهِ عَلَيَّ الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ، الْمُحْتَجِبِ فِي عِزِّ جَلَالِهِ بِشَعَثَةِ الْأَاهُوتِ، وَالصَّلْوَةُ  
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ الْمَجَلِّيِّ الْأَتَمِّ وَنَبِيِّهِ الْأَعْظَمِّ وَ سَفِيرِ الْأَخَاتِمِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا عَلَى الْبَحْرِ الزَّائِرِ،  
زَيْنِ الْمَفَاخِرِ، الشَّاهِدِ لِأَرْبَابِ الشُّهُودِ، الْحُجَّةِ عَلَى دَوَى الْجُحُودِ ، مُعَرِّفِ حُدُودِ حَقَائِقِ الرَّبَّانِيَّةِ ، مُنَوِّعِ  
أَجْناسِ الْعَالَمِ السُّبْحَانِيَّةِ، عُنُقَاءِ قَافِ الْقَدَمِ، الْعَالِي عَنِ مَرْقَاةِ الْهَمَمِ، وَعَاءِ الْأَمَانَةِ، مُحِيطِ الْإِمَامَةِ، مَطَّلِعِ  
الْأَنْوَارِ الْمُصْطَفَوِيِّ، الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ، عَلَيْهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْأَكْبَرِ.

## اشعار عرفاني بالعربية في مدح مولانا العسكري عليه آلاف الثناء والتّحيه

لقد بدا سرّ المليك الأكبر  
في قائد الحقّ الزّكي العسكري  
سرّ النّبيّ في محاسن الشّيم  
و من يشابهه أبه فما ظلم  
بل هو في كلّ معانيه حسن  
فأنّه سرّ النّبيّ الموثمن  
بل فيه سرّ الحقّ بالحقّ نزل  
إذ هو مستودع ناموس الأزل  
و أصله فاتحة الوجود  
و فرعه خاتمة الشّهود  
وقد تجلّى نور وجهه الحسن  
فانديك فيه الطّور و النّور و لن  
و كيف و هو أعظم الأنوار

و كيف و هو نور وجه البارى  
 اسمائه الحسنى تجلت فيه  
 نفسى الفدا لوجهه الوجيه  
 بل اسمه الأعظم قد تجلى  
 فيه فاتّه ابن من تدلى  
 يمثّل الواجب فى صفاته  
 كيف و غيب الذات سرّ ذاته  
 هو الزكى فى علوّ الشأن  
 عن وصمة الحدوث و الامكان  
 و ذاته فى مصحف الآيات  
 أمّ الكتاب فى سموّ الذات  
 و هو أبوالعقول بالكلية  
 و كلّها فى ذاته مطوية  
 إذ هو كالطيفة القدسيه  
 منّ الحقيقة المحمّديه  
 لطائف الاسرار فى لطيفته  
 دقائق الافكار فى صحيفته  
 فهو لسان خاتم الرّسالة  
 فى النطق و البيان و الدلالة  
 له من العلوم و المعارف  
 ما جلّ عن توصيف أىّ واصف  
 و علمه تراثه من جدّه

لا انه بكسبه و جده  
 و هو امين الله فى الأنام  
 و صدره مستودع الأحكام  
 و قلبه مرآت ذات البارى  
 فى سرّه لطائف الأسرار  
 أصاب من لدنه علما جمّا  
 و لا ترى كيفاله و كمّا  
 كيف و لا حدّ لعلم البارى  
 والسّر فى المجلى الأتم سار  
 كلّ علوم الأنبياء و الرّسل  
 من علمه مثل الظلال و المثل  
 والفرع رشح الاصل فى ظهوره  
 ذاتا و وصفا فهو ظلّ نوره  
 ذواتها من رشحات ذاته  
 فما صفات الكلّ من صفاته  
 له مقام فى العلوم و الحكم  
 يجلّ عن حيطته لوح أو قلم  
 فاز بأقصى رتب الولاية  
 ولاية الارشاد و الهداية  
 ولاية التشريع و التكوين  
 اكرم بهذا العزّ و التمكين  
 و هو أبوالمهدى و ابن الهادى

فلا احق منه بالارشاد

یا ابا محمد یا حسن بن علی ایّها الزکی العسکری یابن رسول الله یا حجت الله علی خلقه یا سیدنا و مولانا انا توجّهنا و استشفعنا و توسّلنا بک الی الله و قدّمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیهاً عند الله اشفع لنا عند الله.

### بیان کلام ائمه طاهرین دایر به اینکه "ولایتنا ولایه الله" و تحقیق دقیق محور آن

فرمودند: **وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ**<sup>۱</sup>، ببینیم و بدانیم چرا ولایت و محبت و علاقه به این سلسله جلیله‌ی خاندان عصمت و طهارت و معادن علم و حکمت که همه دارای ولایت کلّیه‌ی مطلقه‌اند به منزله‌ی ولایت و محبت به ذات احدیت است و در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: **مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ**. شک و شبهه‌ای نیست که ذات اقدس حق تعالی و مبداً اعلی را اسماء حسنی و صفات علیائی است کما اشارالیه نصّ الكتاب الالهی: **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**<sup>۲</sup>.

و نیز شک و تردیدی نیست که ائمه‌ی اطهار همه مظاهر اسماء حسنی و صفات علیای پروردگار بشمار می‌روند چنانکه فرمودند: **نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا**<sup>۳</sup>، یعنی مائیم اسماء حسنی الّوهی که عمل بندگان مورد قبول حق تعالی واقع نمی‌شود مگر به معرفت ما.

ما جام جهان نمایی ذاتیم  
 ما مظهر جمله صفاتیم  
 ما نسخه نامه الهیم  
 ما گنج طاسم کائناتیم  
 هم مظهر واجب الوجودیم  
 هم معنی جان ممکناتیم  
 هرچند که مجمل دو کونیم

۱- شیخ مفید، امالی، چاپ اول، ص ۸۴ - اصول کافی ج ۲ ص ۳۱۹ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۶

۲- آیه ۱۸۰، سوره اعراف

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۳

تفصیل جمیع مجملاتیم  
 برتر ز مکان و در مکاتیم  
 بیرون ز جهات و در جهاتیم  
 ما هادی جمله علومیم  
 کشاف جمیع مشکلاتیم  
 بیمار و ضعیف را شفائیم  
 محبوس و نحیف را نجاتیم  
 گو مرده بیا که روح بخشیم  
 گو تشنه بیا که ما فراتیم  
 ای درد کشیده دوا جوی  
 از ما مگذر که ما دواتیم

در نزد اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت این واقعیت و حقیقت ثابت و مسلم و مبرهن و محقق و محرز است که انسان بلکه همه مخلوقات و جمیع موجودات بالفطره عاشق خدایند، بطوریکه هیچ محبوب و معشوق و مطلوبی جز ذات کلّ الّکمال صمدی الّوهی ندارند، پس علاقه و محبت به خدای یکتا فطری کافه‌ی مخلوقات است. كما اشار اليه نصّ القرآن: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛**

در کتاب توحید صدوق در اخبار مربوط به فطرت خلق حدیثی از زرارہ روایت شده که می‌گوید سؤال کردم از امام صادق کاشف حقایق علیه السّلام از قول خدای عزّوجلّ **فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا**، حضرت فرمود: مراد فطرت توحید است که خدا جمیع خلق خود را بر این فطرت آفریده است.

باری عشق و محبت به خدا فطری است و انسان مطلوب و معشوقی، و مقصد و مقصودی غیر خدا و وصال و

لقاء خدا ندارد، این است که در ادعیه آمده: يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى هِمَمِ الْعَارِفِينَ يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى طَلَبِ الطَّالِبِينَ<sup>۵</sup>،  
و در مناجات زین العابدین و العارفين حضرت علی بن الحسین (ع) آمده: يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَصَلِّكَ مُنَى  
نَفْسِي وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي<sup>۶</sup>.

شیخنا البهائی العاملی قدس سرّه اشعار خیالی بخاری<sup>۷</sup> را مخمس نموده است و چنین گفته است:

تا کی به تمنّای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

خواهد به سر آید غم هجران تو یانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

خلفی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

رفتم به در صومعه‌ی عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد

در می‌کده رهبانم و در صومعه عابد

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

هر در که زدم صاحب آن خانه توئی تو

هرجا که شدم پرتو کاشانه توئی تو

در می‌کده و دیر که جانانه توئی تو

مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو

مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه

۵- جوشن کبیر

۶- مفاتیح الجنان محدث قمی رحمه الله

۷- احمد بن موسی خیالی معروف به خیالی بخاری از شاعران قرن نهم است



آنروز که رفتند حریفان پی هر کار

حاجی به ره کعبه و من جانب خمار

او کعبه همی خواهد و من طالب دیدار

او خانه همی خواهد و من طالب آن یار

او خانه همی خواهد و من صاحب خانه

عاقل به قوانین خرد راه تو پوید

دیوانه برون از همه اسرار تو جوید

تا غنچه نشکفته این باغ که بوید

هرکس به زبانی سخن حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

بیچاره (بهائی) که دلش پر ز غم تست

هرچند که عاصی است ز خیل خدم تست

امید وی از عاطفت دم به دم تست

تقصیر (خیالی) به امید کرم تست

یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

پس چون انسان عاشق خدا است و بالفطره چنین است لذا تا به محبوب و معشوق خود واصل نگردد محال است که آرام بگیرد، این مطلب نیاز به توضیح بیشتری دارد و بیانش اجمالاً این است که انسان بالفطره طالب کمال مطلق است و تا به کمال مطلق نائل نگردد آرامش پیدا نکند، مثلاً انسان بالفطره طالب علم است و از جهل گریزان است، علاقه دارد دانا شود و علم به همه چیز پیدا کند بطوریکه در قلمرو هستی هیچ مجهولی برایش نباشد، بلکه می خواهد در مُلک وجود از غیب و شهود هیچ چیز از حیطة علم او خارج نباشد، درحقیقت انسان جویای علم بی نهایت است زیرا علم محدود و متناهی او را قانع نمی کند و تا به کمال مطلق در علم و دانائی نرسد

آرام نمی‌گیرد.

درواقع این همان حسّ خداجوئی است که در نهاد انسان است و فطری و جبلی و تکوینی اوست، چه او می‌خواهد به کمال مطلق برسد می‌خواهد به علم بی‌نهایت برسد.

و در فنّ حکمتِ متعالیه و علم ماوراء الطّبیعه ثابت و مبرهن است که مصداق علم بی‌نهایت و دانای مطلق بالذّات و بالاصاله منحصرأ ذات یکتای صمدی ألّوهی است، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>۸</sup>.

پس انسان که بالفطره طالب علم مطلق و عاشق علم بی‌نهایت است چه بداند و چه نداند، صمدجو است، و عاشق آن کمال مطلق است، زیرا: الصّمدُ هُوَ الْعَلِيمُ الْمَطْلُوق.

مثال دیگر انسان بالفطره طالب قدرت است و از ضعف و ناتوانی گریزان است اما قدرتی می‌خواهد که مافوق نداشته باشد، قدرتی می‌خواهد که قاهر بر کلّ جهان باشد بطوریکه آنچه در قلمرو هستی و کشور وجود از غیب و شهود است همه مقهور قدرت او باشد و تا انسان به این کمال مطلق در قدرت نرسد آرام نمی‌گیرد.

درواقع این همان حسّ خداجوئی است که در نهاد انسان است و می‌خواهد به قدرت بی‌نهایت و قدرت مطلقه برسد، چه مصداق قدرت بی‌نهایت و قادر مطلق بالذّات و بالاصاله منحصرأ ذات یکتای صمدی ألّوهی است، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۹</sup>، وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ<sup>۱۰</sup>. پس انسان که طالب قدرت مطلقه است چه بداند و چه نداند صمدجو است و عاشق آن کمال مطلق است زیرا الصّمدُ هُوَ الْقَادِرُ الْمَطْلُوق.

لمؤلّفه:

اوست قادر بر همه مُلک وجود

قاهری نبود بجز ذات ودود

قادر مطلق خدای واحد است

جمله‌ی اشیا مر او را ساجد است

۸- آیه ۳، سوره حدید  
۹- آیه ۱، سوره تغابن  
۱۰- آیه ۱۸، سوره انعام

اوست مطلوب جمیع ماسوا

نیست معشوقی بجز ذات خدا

پس خلائق جمله مشتاق خدا

فطرت الله مُثَبِّت این مدعا

و نیز مثال دیگر شکی نیست که انسان بالفطره عاشق جمال و حسن و زیبایی است، می‌خواهد جمال و حسن معنوی باشد مانند علم و حکمت و معرفت که نمونه‌اش در علماء و حکماء و عرفاء است، و یا جمال و حسن صوری مانند زیبایی و صباحت و ملاحت که نمونه‌اش در گلرخان و مهوشان و خوبرویان است و این عشق و علاقه به خوبرویان فطری انسان است، چه آنان مظهر و مجلا و آئینه آن ذات جمیل می‌باشند.

خوب رویان آینه خوبی او

عشق ایشان عکس مطلوبی او

شیخنا البهائی در کتاب نان و حلوا گوید:

کل من لم یعشق الوجه الحسن

قرب الجئل الیه و الرسن

سینه‌ی خالی ز مهر گلرخان

کهنه انبائی بُود پر استخوان

یعنی:

هر که را نبود هوای عشق یار

بهر او پالان و افساری بیار

بالجمله حُبّ و عشق و علاقه به زیبا رخان همان حسّ خداجویی است که در نهاد انسانی است و فطری است و درواقع عشق به جمیل مطلق است که جمیل آفرین است.

دلی کان عاشق خوبان دلجوست

اگر داند و گرنه عاشق اوست

الصمد هو الجمیل المطلق - علامه ربّانی و محقق صمدانی ملامحسن فیض کاشانی گوید:

در چهره‌ی مهرویان انوار تو می‌بینم  
 در لعل گهرباران گفتار تو می‌بینم  
 در مسجد و میخانه جویای تو می‌یابم  
 در کعبه و بتخانه زوار تو می‌بینم  
 بتخانه روم گر من تا جلوه‌ی بُت بینم  
 چون نیک نظر کردم رخسار تو می‌بینم  
 هر جا که روم نالم چون بلبل شوریده  
 سرتاسر عالم را گلزار تو می‌بینم  
 خون در جگر لاله از داغ تو می‌یابم  
 چشم خوش نرگس را بیمار تو می‌بینم  
 پروانه به گردِ شمع جویای جمال تو  
 بلبل به گلستانها هم زار تو می‌بینم  
 اندر دل هر ذره خورشید جهانتابی  
 من تابش آن خورشید ز انوار تو می‌بینم  
 هر کس شده در کاری سرگشته چو پرگاری  
 سرگشتگی جمله در کار تو می‌بینم  
 از کوی تو می‌آیم هم سوی تو می‌آیم  
 در سیر و سلوک خود بازار تو می‌بینم  
 از خود نه خبر دارم نه عین و اثر دارم  
 در حمد و ثنای خود انکار تو می‌بینم

حال پس از بیان این مقدمه برویم سرّ جمله نورانی‌ی صادره از لسان مقام عصمت که فرموده‌اند: **وَلَا يَتَنَا**

وَلَايَةُ اللَّهِ، ولایت ما ولایت الله است.

شبهه نیست که ائمه طاهرین (ع) که همه واجد ولایت کلّیهی مطلقه‌اند، همه مظهر حسن مطلق، و همه مظهر کمال مطلق، و همه مظهر جمال مطلق حقّند، پس همانطوریکه علاقه و محبت به ذات کلّ الکمال صمدی الهوی فطری است، علاقه و محبت به مقام ولایت که مظاهر تامّه و مجالی کامله‌ی الهیه‌اند فطری است.

### هر کس علاقه و محبت به مقام ولایت نداشته باشد از فطرت انسانیت منسلخ است

هر کس علاقه و محبت به کمال مطلق که مصداقش خداست دارد او علاقه و محبت به مظهر کمال مطلق که مقام ولایت است خواهد داشت، و هر کس علاقه و محبت به حسن مطلق و جمال مطلق که مصداقش بالذات و بالاصاله خدا است دارد نیز علاقه و محبت به مظهر حسن مطلق و جمال مطلق که ائمه اطهارند خواهد داشت، و اگر العیاذ بالله کسی علاقه و محبت به مقام ولایت نداشته باشد یقین بدان که چنین کس از فطرت انسانیت منسلخ گردیده است.

چگونه می‌شود انسان علاقه و محبت به خدا داشته باشد، اما علاقه و محبت به مقام ولایت که مظاهر تامّه و کامله‌ی خدا می‌باشد نداشته باشد.

لذا ما ناصبی مسلک را نه تنها دشمن دین و دشمن خدا و دشمن اولیاء الله که مقام ولایت است می‌دانیم بلکه او را از فطرت انسانیت منسلخ و از دائره‌ی آدمیت خارج می‌دانیم و او را به حساب حیوان و آنعامش می‌آوریم، بلکه مصداق **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ<sup>۱۱</sup>** بشمار می‌آوریم بنابراین معیار آدمیت و انسانیت علاقه و محبت به مقام ولایت است، همانطور که معیار انسانیت و آدمیت علاقه و حُبّ و عشق به خدا است که امری فطری است، چه عشق و علاقه به آن زیبای مطلق و ذات صمدی الهوی امری است فطری و جبلی و تکوینی.

يَا مَنِي قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَصَلِّكَ مَنِي نَفْسِي وَ لِقَاؤُكَ فَرَّةٌ عَيْنِي<sup>۱۲</sup>.

هر کس که عشق رویت ای دلبر ندارد

دل بردن حسن تو را باور ندارد

۱۱- سوره اعراف، آیه ۱۷۹

۱۲- از مناجات امام سجّاد علیه السّلام، مفاتیح الجنان محدث قمی رحمه الله

آن کو ندید است آن جمال دلربا را  
شوق رخت ای ماه جان پرور ندارد  
و آن کس که دید آن حسن مطلق را به عالم  
جز شوق و صلت خواهش دیگر ندارد  
آری تو شاه کشور کلّ الّکمالی  
شاهی دگر این حسن و زیب و فر ندارد  
غیر از تو ای سلطانِ عالم هیچ شاهی  
تاجی بجز فقر و فنا بر سر ندارد  
در حضرتت شاهان گدایانند و اکنون  
چون من گدائی درگهت مضطر ندارد  
خورشید جان بی‌مهر او روشن نگردد  
دریای دل بی‌یاد او گوهر ندارد  
جز یک نظر بر روی زیبایت (الهی)  
شوقی به دل و اندیشه‌ای در سر ندارد

### حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام مظهر حسن مطلق است

اکنون باتوجه به این بیان محکم البنیان نیر عرشی دانا و عارف شدیم به مقام نورانیت حضرت امام حسن عسکری که یازدهمین نیر برج امامت و ولایت است، و دانستیم که حضرتش واجد مقام ولایت کلّیه مطلقه است. ولایت ایشان ولایت الله است زیرا حضرت امام عسکری علیه الصّلوٰة و السّلام مظهر حسن مطلق، و آئینه‌ی تمام نمای جمیل علی الاطلاق است، و بالجمله حضرتش مرآت ذات و صفات الّوهی و مثّل اعلاّی ربوبی است. وجود مبارک یازدهمین اختر تابناک بُرج ولایت اسم شریفش حسن است همچنانکه خَلقش حسن و خُلُقش هم حسن است. کنیه مبارکش ابومحمّد و لقب مشهورش زکی و عسکری می‌باشد. پدر بزرگوارش حضرت امام علی النّقی علیه السّلام دهمین نیر برج امامت است که دارای ولایت کلّیه مطلقه است و حضرت امام حسن

عسکری تمام اوصاف و شئون ولایت را از پدر عالیقدرش ارث برده است و جانشین مسند امامت و ولایت بعد از والد ماجدش بوده است.

مادر مکرمه و معظّمه حضرت امام حسن عسکری علیهما السّلام سلیم نام دارد و این بانوی عظمی شاهدخت و شاهزاده بوده است.

## نقش نگین امام حسن عسکری (ع) و اینکه وجود مقدّس ایشان شاهد و برهان حقّ است

نقش نگین و خاتم امام عسکری علیه السّلام "أَنَا لِلَّهِ شَهِيدٌ" بوده است، و این نقش حاکی از آن است که آن حضرت شاهد جمال و جلال حقّ متعال است و برحسب برهان شبه لمّ لمّ شاهد حق است. اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت برهان را منقسم به دو قسم نموده‌اند چنانکه حکیم متألّه حاج ملا هادی سبزواری علیه رحمت الباری در کتاب لئالی منظومه خود گفته است:

برهاننا بالأم و الآن قسیم

علم من العلة بالمعلول لم

و عكسه إن و لمّ اسبق

و هو باعطاء اليقين اوثق

برهان آتی عبارت است از استدلال وجود معلول بر وجود علّت، و برهان لمّی عبارت است از استدلال وجود علّت بر وجود معلول، و البتّه برهان لمّی احکم و انور و اتقن و اشرف است از برهان انّی، چه برهان لمّی ما را به لمّیت حکم در واقع و نفس الامر دلالت، و به شهود حقیقت و إعطاء یقین نائل می‌گرداند، مأخذ و ریشه‌ی این برهان که آنرا برهان صدیقین هم نامند قرآن مبین است لقله تعالی: **أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** ۱۳.

این برهان را حکمای متألّهین اصطلاحاً برهان شبه لمّ نامند زیرا در این برهان از وجود خود خدا به خودش

۱۳- آیه ۵۳، سوره فصلت

معرفت حاصل شود و خدا خود برهان و شاهد خود است، این است که آنرا برهان شبه لم گفته‌اند و کلام معجز نظام قطب ارائک توحید سلطان العارفين علی علیه‌السلام در دعای صباح: **يَا مَنْ ذَلَّ عَلَىٰ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ** اشاره است به این برهان محکم البنیان، چه آفتاب آمد دلیل آفتاب.

و اصطلاح دیگر هم داریم به نام **برهان شبه لم** که خدا را بوسیله‌ی مَثَلِ اعْلَى و مظهر تام و اتمّش که صاحب مقام ولایتِ کلّیه مطلقه است بشناسیم چنانچه فرمودند: **بِنَا عُرِفَ اللَّهُ<sup>۱۴</sup>، أَيْ بِمَظْهَرِيَّتِنَا لِجَمِيعِ اسْمَائِهِ وَ صِفَاتِهِ.**

بنابراین **أَنَا لِلَّهِ شَهِيدٌ** در واقع اشاره به برهان شبه لمّ است، زیرا وجود مقدّس حضرت امام حسن عسکری شاهد و برهان حقّ است، چه اوست مَثَلِ اعْلَى الوهی و اوست مظهر اسماء حُسنی و صفات اعلاّی کبریائی ربّوبی و اوست مجلای اتمّ ذات و صفات و افعال الهی.

لمؤلّفه:

**مَظْهَرِ حُسْنِ خُدَايِ ذَوَالْمَنَنِ**

**عَسْكَرِي كَرِيدِ بَا وَجْهِ حَسَنِ**

**خَلْقِ اَوْ بَاشِدِ حَسَنِ خُلُقِشِ حَسَنِ**

**هَمْچُو اسْمَشِ پَسِ حَسَنِ اَنْدَرِ حَسَنِ**

**عَسْكَرِي اَنْيْنِه حَسَنِ وَ جَمَالِ**

**عَسْكَرِي مَرَاتِ ذَاتِ ذَوَالْجَلَالِ**

**عَسْكَرِي اَنْ مَظْهَرِ كَلِّ الْكَمَالِ**

**عَسْكَرِي اَنْ مَظْهَرِ كَلِّ الْجَمَالِ**

**عَسْكَرِي اَنْ شَاهِ اَقْلِيمِ وَجُودِ**

**عَسْكَرِي اَنْ مَظْهَرِ ذَاتِ وَدُودِ**

۱۴- اصول کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۱۰



عسکری آن شاهد حسن ازل  
 عسکری مرآت ذات لم یزل  
 عسکری آن ذات لاهوتی صفات  
 عسکری آن ذات قدوسی جهات  
 عسکری آن بحر بی‌پایان علم  
 عسکری آن گوهر دریای حلم  
 عسکری آن معدن جود و سخا  
 عسکری آن مظهر لطف خدا  
 عسکری آن مظهر الله نور  
 نیّر بُرج امامت در ظهور  
 عسکری آن حجّت حادی عشر  
 والد مهدی امام منتظر (ع)  
 آنکه بابش هادی ابنش مهدی است  
 منصب از حق از پی ارشادی است  
 آنکه فرزندش بُود قطب زمان  
 چاکر درگاه او کون و مکان  
 آنکه اندر والسّما ذات البروج  
 دولت مهدی بُود یوم الخروج  
 روح این عالم وی است اندر نظام  
 عالم و آدم از او دارد قوام  
 اوست مولی بر همه خلق جهان  
 گر بُود بر دیده پنهان یا عیان

قائم بالقسط را او مظهر است

حاکم بالعدل و ظلّ داور است

عدل مطلق در ظهور وی بُود

دوره رجعت ورا در پی بُود

دوره رجعت دوامش تا ابد

حافظ آن ذات یکتای صمد

دوره رجعت دوامش در نظام

تا قیام السّاعه باشد در ختام

اقتراب السّاعه وانشقّ القمر

خود بُود برهان نیّر در اثر

دین احمد تا قیامت باقی است

مسئک او تا قیامت کافی است

جان (ربّانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد

**بیان دو روایت معتبر نورانی صادر از لسان درربار حضرت امام حسن عسکری علیه**

**السلام**

من غرر کلماته علیه الصلوة و السلام بخطه الشریف النورانی

مأخذ کتاب بحار الانوار علامه مجلسی و کتاب علم الیقین و کلمات مکنونه علامه فیض کاشانی.

رُویّ أنّه وجد بخط مولانا ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیهما السلام ما صورته، قد صعنا  
ذری الحقایق باقدام النبوة و الولاية و نورنا سبع طبقات اعلام الفتوة بالهداية فنحن لیوث الوغی و غیوث  
النّدی و طعناء العدی، و فینا السیف و القلم فی العاجل و لواء الحمد و العلم فی الاجل و اسباطنا خلفاء  
الدین و خلفاء النبیین و مصابیح الامم و مفاتیح الکرّم، فالکلیم لبس حلة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء و

روح القدس فی جنان الصّاعورة ذاق من حدائقنا الباكورة، وَ شیعتنا الفئّة النّاجية و الفرقة الزّاکية، صاروا لنا درعاً و صوناً و علی الظّلمة البأ و عوناً، و سینفجر لهم ینابیع الحيوان بعد لظى النیران لتمام الم و طه و الطواسین، و هذا الكتاب ذرّة من جبل الرحمة و قطرة من بحر الحكمة و كتب الحسن ابن علی العسکری فی سنة اربعة و خمسين و مأتین - ۲۵۴ هجرى قمرى.

و روى انه وجد بخطّ يده عليه السّلام ايضاً، اعوذ بالله من قوم حذفوا محكمات الكتاب و نسوا الله ربّ الارباب و النّبى و ساقى الكوثر فى مواقف الحساب و لظى الطّامة الكبرى و نعيم دارالثواب، فنحن سنم الاعظم و فينا النبوة و الولاية و الكرم، و نحن منار الهدى و العروة الوثقى و الانبياء كانوا يقتبسون من انوارنا و يقتفون آثارنا و سيظهر حجّة الله على الخلق و السيف المسلول لآظهار الحق، و هذا خطّ الحسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسى بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسين بن اميرالمؤمنين عليهم السّلام.

نهفته معنی نازک بسی است در خط یار

تو فهم آن نكنى اى اديب من دانم

این دو حدیث شریف نورانی که صادر از لسان دُرربار حضرت امام عسکری علیه الصلوة و السّلام و از غرر کلمات معجز آیات آن معدن عرفان و حکمت است متضمّن اشارات و حقایق و لطائف بسیاری است و شرح تفصیلی آن در خور این رساله مختصره نیست مضافاً به اینکه ادراک و فهم به نکات و دقائق آن کلمات در وسع ادراک همه کس نیست، لذا ما بطور اجمال به تفسیر و تحقیق آن اشاره می‌نمائیم آنهم به مدد خود آن حضرت روحی له الفداء.

قال عليه السّلام: **قد سعدنا ذرى الحقايق باقدام النبوة و الولاية** - یعنی به تحقیق ما صعود و عروج نمودیم به افق اعلاى حقايق به مدد نبوت ختمیه و ولایت کلّیه مطلقه، ممکن است مراد از حقايق در این کلام معجز نظام حقايق الهیّه باشد که موطن اشمخ حضرت لاهوت و عالم اسماء و صفات الهیّه است، یا مراد از حقايق اعیان ثابته باشد که از لوازم اسماء و صفات الهیّه است، یا مراد از حقايق عقلیه و مجردات عالیّه است که مقام ولایت کلّیه مطلقه در افق اعلا و اشمخ آن است و صدرنشین مجلس تعقلات و سر سلسله‌ی عالم جبروت است، یا مراد

از حقایق حقایق عالم ملکوت اعلی باشد که مقام ولایت مطلقه در افق اعلی و اشمخ آن و در رأس انوار اسپهبدیه است و سر سلسله نفوس کلّیه است و بالجمله قد سعدنا ذری الحقایق شامل تمام این حقایق مذکوره است.

**و نورنا سبع طبقات اعلام الفتوة بالهدایة** - یعنی مائیم که نور بخشیدیم و اشراق نمودیم به هفت طبقه مراتب سماوات عالیّه بوسیله هدایت، یعنی مراتب سبعة بوسیله هدایت ما اشراق شده است.

ممکن است مراد از هدایت در این مقام هدایت تکوینیّه باشد بنابراین مراد از **نورنا** نور وجود است که اشراق و تجلّی نموده است، چه در علوم ماوراءالطبیعه و حکمت متعالیه ثابت و مبرهن است که لامؤثر فی الوجود الّا الله، زیرا مُعطی وجود و کمالات وجود منحصرأ ذات یکتای صمدی الهی است که هستی بخش و مُفیض وجود است و به اصطلاح **فاعل ما منه الوجود** است، و نیز ثابت و مبرهن است که صاحب مقام ولایت کلّیه مطلقه به اذن الله که اذن تکوینی است **فاعل ما به الوجود** است، یعنی واسطه فیض الهی و مجرای فیض حقّند، پس نور وجود و کمالات وجود وسیله مقام ولایت کلّیه مطلقه که واسطه فیض الهی است به اذن الله به تمام عوالم و طبقات آن اشراق می شود.

و اگر مراد از هدایت در این کلام معجز نظام هدایت تشریحیه باشد مراد از **نورنا** نور علم است، یعنی مائیم که نور علم بخشیدیم به هفت طبقه سماوات نفوس عالیّه و نشأت نفوس قدسیّه بوسیله هدایت تشریحیه، چون علت غائیه از جمله ی علل است و شکی نیست که سلسله جلیله ائمه طاهرین (ع) که همه نور واحدند علت غائیه ی جمیع ممکنات از مُبدعات و مُنشآت و مکونات علی الاطلاق می باشند.

همچنانکه حقیقت محمدیه علیه و آله افضل الثناء و التّحیه که صادر نخستین و اوّلین جلوه ربّ العالمین است فاعل ما به الوجود است به حکم حدیث شریف: **لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ**، و افلاک کنایه از عالم امکان است در این مقام، و این حدیث شریف را به دو جور می شود معنی نمود، یکی آنکه "من که ذات صمدی الهی هستم از غایت محبتی که به تو دارم به طفیل وجود تو ای حبیب محمد مصطفی (ص)، خلق نمودم عالم امکان را"، معنای دیگر آنکه "اگر نه وجود تو می بود از حیث اشرفیت که واسطه فیض گردید بین واجب و ممکن، خلقت افلاک ممکن نبود".

## توئی شاه و همه افلاک خیلند

## همه عالم تو را یکسر طفیلند

و باید دانست که حقیقت محمدیّه و ائمه‌ی طاهریں به ضمیمه حضرت فاطمه زهرا علیهم آلف التّحیّة و الثّناء همه نور واحدند که علت غائیّه‌ی کافّه ممکناتند، بنابراین **نورنا** نظیر جمله مأثوره از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که فرموده: **نَحْنُ صَنَائِعُ اللَّهِ وَ الْخَلْقُ صَنَائِعُ لَنَا أَى لِأَجْلِنَا.**

## و قال الامام العسکری علیه السلام: نحن لیوث الوغی و غیوث النّدی و طعناء العدی-

یعنی مائیم شیران مبارز در عرصه‌ی عالم امکان که در میدان مبارزه با مخالفین دین به حقّ و حقیقت با کمال شهامت و شجاعت نبرد می‌کنیم، مائیم باران‌های رحمت الهی که فیضان و ریزش رحمت داریم بر کلّ ماسوا، و کلیّه‌ی موجودات از رحمت ما مستفیض و منتفع می‌شوند، و مائیم زندگان نیزه بر دشمنان دین که با اسلحه قویّه‌ی برهانیّه و عقلیّه و با منطق استدلال و برهان، که مهم‌ترین و قوی‌ترین اسلحه‌ی معنویّه است خرطوم مخالفین دین را به خاک مالیده و آنان را قلع و قمع نموده و با صمصام و شمشیر برهان آنها را ریشه‌کن می‌نمائیم، همانطوریکه با شمشیر برآن صوری که در دست ماست دشمنان دین را به خاک هلاک می‌نشانیم.

## و فینا السیف و القلم فی العاجل و لواء الحمد و العلم فی الاجل- و در ما خاندان نبوت و ولایت است علم و

حکمت که سیف و قلم نماینده‌ی آن است، همچنانکه لواء حمد و علم و شفاعت کبری در نشئه‌ی آخرت و قیامت کبری در دست ماست، یعنی مائیم که علم و پرچم حمد خدا نزد ماست چون افضل مراتب حمد آن است که نفس وجود حامد عین حمد و ظهور کمال محمود باشد.

می‌خواهد بفرماید مائیم مظاهر تامّه که ظهور حمد مطلق که اظهار کمال اوصاف محمود است بوسیله‌ی ما که مظهر ولایت کلیّه‌ی الهیّه هستیم ذاتاً و صفاتاً و افعلاً و آثاراً تجلی و ظهور یافته است، مائیم مظهر کمال مطلق، مائیم مظهر جمال مطلق، مائیم مظهر علم مطلق، مائیم مظهر حلم مطلق، ما همه مجلای تامّ و اتمّ حق تعالی و مبدء اعلی و ما همه مثل اعلای کبریائی اُلوهی می‌باشیم، مائیم پرچمدار حمد الهی و پرچم حمد به اهتزاز نیامده است مگر به وسیله‌ی ما، هم در نظام تکوین و هم در نظام تشریح.

و اسباطنا خلفاء الدّین و خلفاء النّبیین و مصابیح الامم و مفاتیح الکرّم-

اسباط ما که خلفاء دین و جانشینان انبیا و مرسلین می‌باشند همه چراغها و مشعل های نورافکن هدایت در نظام کُل برای جمیع امم عالم هستند، مائیم مفاتیح و کلیدهای لاهوتی خزائن وجود و کرم الهی، خزائن صمدی ألوهی را ما مفتاح و کلید هستیم.

**فالكلیم لبس حلة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء-**

حضرت موسای کلیم الله که پوشید لباس اصطفاء و به زیور خلعت اصطفاء در نبوت گردید و از انبیاء برگزیده به شمار آمد به لحاظ سابقه‌ی معهود بود نزد ما، که او را ثابت یافتیم در وفای به عهد و میثاق نسبت به ولایت کلیّه مطلقه‌ی ما خاندان عصمت و طهارت، یعنی اگر موسای کلیم عهد ولایت ما را نمی‌پذیرفت و در وفای به عهد ثابت نبود به این مرتبه‌ی عالیه و درجه‌ی شامخه در نبوت و رسالت نائل نمی‌شد. پس از برکت نعمت ولایت ما بود که موسای کلیم به مقام نبوت سرافراز گردید.

**روح القدس فی جنان الصّاعورة ذاق من حدائقنا الباكورة-**

روح القدس در سمت بهشت کوچک از جنات و بهشت ها و باغ های ما چیده است میوه‌ی نوبر را، یعنی نوبر میوه را از باغ و بستان ما خورده و بهره برده، مفاد کلام معجز نظام آن معدن علم و معارف و حکمت این است که روح القدس با آن عظمت و رفعت مقام و درجه‌ای که دارد، از مواهب و عطایای ما اندکی برخوردار شده است، روح القدس از بستان علم و حکمت ما استفاده و استضائه نموده، روح القدس درس توحید را از مشکات ولایت ما آموخته است.

و قیل عن لسانهم علیهم السّلام:

**اختران پرتو مشکات دل انور ما**

**دل ما مظهر کل کل همگی مظهر ما**

**نه همین اهل زمین را همه باب الّهمیم**

**نه فلک در دوراند به دور سر ما**

بَرِ مَا پیر خرد طفل دبیرستان‌یست

فلسفی مُقْتَبَسی از دل دانشور ما

چشمه خضر بُود تشنه شراب ما را

آتشِ طور شراری بُود از مجمر ما

ماه گر نور و ضیا کسب نمود از خورشید

خور بُود مکتسب از شعشعه‌ی اختر ما

خسرو ملک ولایت به حقیقت مائیم

كُلّه از فقر به تارک ز فنا افسر ما

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَشِيعَتْنَا الْفِئَةُ النَّاجِيَةُ وَالْفِرْقَةُ الزَّائِكِيَّةُ، صَارُوا لَنَا دِرْعًا وَصَوْنًا وَعَلَى الظُّلْمَةِ الْبَاءُ وَعَوْنًا.

سپس حضرت فرمود: آری شیعیانِ خُلصّ ما هستند گروه رستگار و ناجی و فرقه‌ی زاکیه و پرهیزکار، که منزّه و مبرّی از هر عیب و صفتِ ناپسند می‌باشند.

ایشانند که به منزله‌ی درّع و زره و جوشن بوده حافظِ حریمِ امامت و ولایت هستند، و ایشانند گروه قیام کننده بر علیه ظالمین و غاصبینِ حقوقِ حقّه‌ی ما، و نیز ایشانند که عون و یار و یاور و انصارِ ما می‌باشند.

این کلامِ معجز نظامِ صادر از لسانِ مبارکِ امام تصریح به این واقعیت و حقیقت دارد که در میان فِرَقِ اسلامیه که به فرموده حضرت نبیّ خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم هفتاد و سه فرقه خواهند گردید، لقله (ص): سَتَفْتَرِقُ

اُمّتی عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ، فِرْقَةٌ تَنْجُو فِرْقَةً وَاحِدَةً، از میان آن هفتاد و سه فرقه فقط یک فرقه ناجیه است و باقی غیرِ ناجی و در هلاکتند، زیرا از صراطِ مستقیم منحرفند، و از این دستخطّ شریفِ حضرت امام حسن

عسکری علیه السّلام چنین استفاده و استنباط می‌شود که مصداقِ آن فرقه‌ی واحده‌ی حقّه‌ی همانا شیعه امامیه است که قائل به امامت و ولایتِ ائمه اثنی عشر دوازده بُرجِ نیّرِ ولایتِ کلّیه مطلقه که اوّل آنها ولیّ الله

اعظم امیر اهل ایمان علی بن ابیطالب و آخر آنها قطبِ عالمِ امکان ولیّ عصر حضرت مهدی حجّت ابن الحسن العسکری روحی و ارواحِ العالمین لَهُمُ الفدا می‌باشند.

و این حدیث نورانی برهان و دلیل قطعی است بر حقانیت شیعه‌ی امامیه‌ی اثنی عشریه‌ی جعفری مذهب که بحمد الله مصداق آن ما هستیم و ما بایست سپاسگزار و شکرگزار این نعمت عظمای باشیم و افتخار و مباحات نمائیم که ما شیعه و سرسپرده ولایت و تابع قرآن و عترت می‌باشیم، **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ<sup>۱۵</sup>**.

صد شکر که ایزدمان بنواخت به فضل خویش

تا رهبر ما فرمود احمد (ص) شه بطحا را

بر عالمیان نازیم از پیروی قرآن

کز ساحت دین بردیم ما سبقت اعلا را

گر راه خدا جوئی این راه حقیقت رو

از دست مهل جانا این عروهی وثقی را

قرآن که بهین گوهر از قلزم<sup>۱۶</sup> توحید است

روشن کند از نورش یکتائی یکتا را

این در یتیم آمد چون در صف صرافان

بشکست بهای آن مقدار گهرها را

انجیل و اوستا چون ذرات نظام شمس

خورشید بود قرآن نبود خبر اغمی را

با روشنی خورشید از شمع مدد جستن

جز راه سفته نبود مر عاقل بینا را

ما تابع قرآنیم هم بر سر این خوانیم

ما باده کش کوثر از خم زده صهبا را

۱۵- از آیه ۴۳، سوره اعراف  
۱۶- دریای پرآب



سرمست شراب عشق از میکدهی قرآن

بر طره آن جانان آویخته جانها را

جز پیروی از قرآن جز عترت و آن جانان

راهی به سعادت نیست این نشئه و عقبا را

قال رسول الله (ص): **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا**<sup>۱۷</sup>، و

قال أيضاً: **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ**<sup>۱۸</sup>. صدق رسول الله صلی الله علیه و آله و عترته.

ثم قال الحسن العسكري عليه صلوات الله: **و سينفجر لهم ينابيع الحيوان بعد لظى النيران لتمام الم و طه و**

#### الطواسين-

یعنی می جوشد برای شیعیان ما چشمه های زندگانی و حیات کامل توأم با سعادت در حیات دنیوی و آتیه ای که در جلو دارند (بعد از تحمل سختی ها و رنج ها و آتش ها و فتنه ها) و تحقق این حیات و جوشیدن چشمه های زندگانی و خوشی و بهجت و راحتی منوط و موكول به تمامیت این اعداد مرموزه است: **الم و طه و الطواسين**، این کلام آن بزرگوار از اسرار و رموز است، و درواقع تاریخ مجهول الماهیه است و ممکن است این اعداد رمزی نسبت به ظهور حضرت بقیة الله ولی عصر ارواحنا له الفداء بوده باشد که وقت تجلی و ظهورش بر هیچکس معلوم و مشخص نیست و درواقع از علوم مستأثره فی غیب ذات احدیت است، چه اگر غیر از این باشد توقیت و تعیین وقت ظهور حضرتش لازم آید و حال آنکه علم به وقت ظهور در دسترس دّیاری نیست، و لهذا امام بطور رمز اشاره به آن فرموده، ولی کو کسی که بفهمد این رمز چیست، ولی بشارت و مژده به شما ای منتظران ظهور ولی عصر و ای عشاق تجلی او، عاجلاً اینکه با علامات و نشانه ها و علائم حتمی بسیاری که برای ظهور آن بزرگوار داریم و اکثر آن علامات به وقوع و تحقق پیوسته، امیدواریم به زودی به اذن الله تجلی نموده و ظهور فرماید و چشم های ما شیعیان و قاطبه ای اهل ایمان با رؤیت جمال دل آرای آن خورشید آسمان امامت و ولایت منور و

۱۷- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۵۴، روایت ۳

۱۸- احتجاج طبرسی (ترجمه غفاری) ج ۳، ص ۴۰۴

روشن گردد، و با اظهار حق به حسابِ فراعنه عالم خاتمه دهد با سیفِ مسلول<sup>۱۹</sup> و اسلحه سماوی ان شاءالله.

هله عاشقان بشارت که نماند این جدائی

برسد زمانِ دولت، بکند خدا خدائی

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، امام زمان، جانم به فدایت:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

ای آفتاب رخ بنما از نقاب ابر

کان چهره مشعشع تابانم آرزوست

ای باد خوش که از چمن عشق می‌وزی

بر من بوز که مژده ریحانم آرزوست

یعقوبوار وا آسفاها همی زنم

دیدار حسنِ یوسف کنعانم آرزوست

زین خلق پر شکایتِ گریان شدم ملول

آن های هوی نعره مستانم آرزوست

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

زین همهران سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و مظهر یزدانم آرزوست

دی شیخ با چراغ همی گشت گردِ شهر

کز دیو دم ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می نشود گشته‌ایم ما

گفت آن که یافت می نشود آنم آرزوست

۱۹- شمشیر برهنه که برکشیده شده باشد از نیام

پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست

آن آشکار طلعتِ پنهانم آرزوست

و نیز مؤلف اضافه نموده است در تعقیب اشعار درربار جلال الدین بلخی عارف رومی:

آن غائب عیانی و آن حجت زمان

آن شاهد نهانی سبحانم آرزوست

آن قاهری که جمله قوا تحت امر اوست

فرمانروای عالم امکانم آرزوست

آن گو بُود سپهبد منصور سرمدی

یکتا ولی ایزد منّانم آرزوست

آن دستِ قدرتِ ازلی مظهر علی (ع)

آن شیر حق به عرصه‌ی میدانم آرزوست

آن یادگار حیدر و آن پور عسکری (ع)

مهدی عصر و محیی قرآنم آرزوست

ای صبح وصلِ یار کجانی که سالهاست

دوری ز صحبت شب هجرانم آرزوست

من دردمندِ هجر و تو خود عیسی زمان

با یک کرشمه‌ای ز تو درمانم آرزوست

ربّانی از ازل شده مجذوب عشق او

وصل و شهودِ طلعت جانانم آرزوست

و هذا الكتاب ذرّة من جبل الرّحمة و قطرة من بحر الحكمة و كتب الحسن ابن علی العسکری فی سنة اربعة و خمسين و مأتین - ۲۵۴ هجری قمری.

این دستخط شریف نورانی به ید مبارک حضرت حسن ابن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن

محمد بن علی بن الحسین بن علی امیرالمؤمنین علیهم صلوات الله ربّ العالمین سَمَتِ شَرَفِ تحریر یافته است. خذ واغتنم.

## بیان بعضی از کلمات حکمت آمیز معدن عرفان و حکمت، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

قال علیه السلام: **خصلتان لیس فوقهما شیء: الإیمان بالله ونفع الإخوان** - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است دو خصلت و دو صفت است که فوق این دو چیز خصلتی برای انسان در نظام امکان متصور نیست.

اول آن ایمان بالله است که انسان ایمان و ایقان به ذات کلّ الّکمالِ اَلوْهی داشته باشد و خدا را به یگانگی بشناسد و ایمان به توحید ذاتی که مُفاد: **لا هو الا هو**، و ایمان به توحید صفاتی است که مُفاد: **لا اله الا الله**، و ایمان به توحید افعالی که مُفاد: **لا حول و لا قوّة الا بالله** است داشته باشد، و مؤمن و موقن به محتوای **قل هو الله احد - الله الصمد - لم یلد و لم یولد - و لم یکن له کفواً احد** که عالیتین درس توحید و عرفان به حق تعالی و مبدء اعلی است بوده باشد و به یک کلام مؤمن حقیقی و موحد واقعی باشد.

چنین کس است که سعادت نظام ملکی و ملکوتی نصیبش شده و در دنیا از شرک خفی و جلی مُبراً و در عقباً و آخرت از آتش دوزخ که مجسمه‌ی قهر و غضبِ اَلوْهی است مصون و محفوظ است. از خداوند متعال خواهانیم که ما را مؤمن و موحد قرار دهد و توفیق عمل به ایمان و لوازم ایمان به ما مرحمت و عطا فرماید و ما را از شرک خفی و جلی نجات بخشد و ما را با اهل ایمان و اهل توحید و یکتاپرستان محشور فرماید، آمین یا ربّ العالمین.

یکتاپرستان را نظر بر ما سوا نیست

از دید آنان دلبری غیر از خدا نیست

سرمست عشقند و صمد را می‌پرستند

جز حق پرستی کاری از آنها سزا نیست

ما عاشقان سرمست صهبای السّتم  
 جز باده وصلش هدفمان از خدا نیست  
 ما را بجز وصلِ تو ای محبوبِ سرمد  
 هیچ آرزو جز این مَنی جز این لقا نیست  
 ما بی خودان مستیم و دائم در خُمّاریم  
 خَمّار را جز باده‌ی وصلش شفا نیست  
 ما از سَقَاهُم رَبَّهُمْ اَمید داریم  
 مستانِ حق را از خدا جز این رجا نیست  
 اسرارِ مستی را مگو با غیر اهلش  
 چون لایقِ هرکس شرابِ جان فزا نیست  
 ما باده‌ی وحدتِ چشیم از خُمّ لاهوت  
 غیرِ شهودش آرزوی از خدا نیست  
 باشد که از خُمّ صمد صهبای بنوشیم  
 هرکس نباشد مستِ حق ز اهل صفا نیست  
 (ربّانی ام) سرمست صهبای السّتم  
 سرمستی ام جز عشقِ یارِ دلربا نیست

خصلت دوم عبارت است از نفع رساندن به اخوان و برادرانِ ایمانی و دینی. انسان با ایمان وظیفه‌اش این است که نسبت به خدا توحید و اخلاص در توحید و نسبت به خلق خدا احسان داشته و به هر نحو که می‌تواند نفعی و خیری به برادران دینی خود برساند، اگر عالم و دانشمند است نفع علمی آن هم علمِ نافع نه هر علمی، چه بسا علمی که موجب ضلالت و گمراهی است، پس علمی حسن و مستحسن و نافع به حال انسان است که موجب سعادت او شود، نه العیاذ باللّهِ شقاوت.

اگر طبیب است از طریق مداوای مرضا و بیماران نفع به آنان برساند و آنها را معالجه نماید تا بهبودی برای

آنان حاصل شود.

اگر صنعتگر است با آموختنِ فنّ هنر و صنعت نفعش را به هموعان خود برساند، ولی باید مراقب باشد که فنّ و صنعتی به کسی که نا اهل است و از آن سوء استفاده خواهد نمود نیاموزد زیرا حکماءِ عالی مقام گفته‌اند:

**تیغ دادن در کف زنگیّ مست**

**به که آید علم ناکس را به دست**

**فنّ و صنعت در یدِ بد گوه‌ران**

**شرّ و فتنه زاید از آن در جهان**

امروز در عصر حاضر بشرِ گسسته مهارِ بی‌ایمان از فنّ و صنعت استفاده‌ی سوء و بد می‌نماید، به عوضِ اینکه بوسیله‌ی آن صنایع نفع برساند به مردم، و خدمت نماید به هموعان، بالعکس شر می‌رساند چنانکه داریم مشاهده می‌نمائیم و این نیست جز بر اثر اینکه فنّ و صنعت در دستِ بشرِ بی‌ایمان و بی‌دین و بی‌شرم افتاده است، پناه می‌بریم به خدای متّان از شرّ این بشرِ بدتر از جانور و پست‌تر از دیو و دد که بر شکل بشرند اما درواقع جز وحوش و درندگان ماهیتی ندارند و اینها انسان نیستند.

از خداوند متعال خواستاریم که به ما خصلت و خوی آدمیت و انسانیت مرحمت فرماید و ما را آدم و انسان واقعی قرار دهد.

انسانیت و آدمیت در حقیقت وقتی بر ما صادق است که مظهرِ اسماءِ حسناى خدا و آینه‌ی تمام‌نمای صفاتِ علیای آلهی باشیم، چه ملاکِ آدمیت و تحققِ انسانیت به این است که ما متخلّق به اخلاق الله باشیم، مظهرِ رحیم، مظهرِ کریم، مظهرِ رؤف و بالجمله مظهرِ کلّ اسماءِ الهی بالفعل بوده باشیم زیرا خدا می‌فرماید: **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا**<sup>۲۰</sup> که اهل معرفت گفته‌اند مراد تعلیمِ تخلّقی است، الحق حکیمِ عالیقدر مصلح الدّین سعدی شیرازی علیه الرّحمه نیکو گفته است:

**تن آدمی شریف است به جان آدمیت**

**نه همین لباسِ زیباست نشان آدمیت**

۲۰- آیه ۳۱، سوره بقره

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی  
 چه میان نقش دیوار و میان آدمیت  
 خور و خواب و خشم و شهوت شغبت و جهل و ظلمت  
 حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت  
 به حقیقت آدمی باش و گرنه مرغ باشد  
 که همان سخن بگوید به زبان آدمیت  
 طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت  
 به درای تا ببینی طیران آدمیت  
 مگر آدمی نبودى که اسیر دیو مادی  
 که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت  
 اگر این درنده خوئی ز طبیعتت بمیرد  
 همه عمر زنده باشی به روان آدمیت  
 رسد آدمی بجائی که به جز خدا نبیند  
 بنگر که تا چه حدّ است مکان آدمیت  
 به نصیحت آدمی شو نه به خویشتن که سعدی  
 هم از آدمی شنیده است بیان آدمیت

خدایا از تو می‌خواهیم که ما را آدمِ بالفعل گردانی - آمین یا ربّ العالمین.

از کلمات حکمت‌آمیز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که فرموده است: **لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ**<sup>۲۱</sup>، عبادت کثرت روزه و نماز نیست، بلکه عبادت کثرت تفکر در امر الله است.

۲۱- تحف العقول، ص ۴۴۸

از کلام معجز نظام صادر از لسان مقام ولایت کلّیه مطلقه امام حسن عسکری علیه السّلام چنین استفاده می‌شود که کثرت تفکر و تعقل در امر الله روح و جان عبادت است، زیرا عبادت در واقع فرع بر معرفت است و عبادت بدون معرفت مانند جسم بدون جان است، جسم بی جان بگو چه سان باشد؟!

سرّ خلقت و راز آفرینش همانا معرفت الله است که اعلیٰ المعارف است، چنانکه ناظر به این واقعیت است حدیث شریف مشهور: **كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ**<sup>۲۲</sup>، و نصّ صریح قرآن مؤید این حقیقت است لقوله تعالیٰ: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**<sup>۲۳</sup>.

و بدیهی است عبادت خالی از معرفت، روح و مغز ندارد و بلکه قشر و پوست بدون لبّ است و با چنین عبادت بلا معرفت بنده‌ی عابد لذّتی از نماز و روزه و حج و سایر عباداتش برایش حاصل نگردد، پس عبادت وقتی لذّت دارد که بر اصل و اساس معرفت استوار باشد. و لنعم ما قیل:

**دانی که چیست لذّت با عارفان نشستن**

**سمع خدا گشودن صوت خدا شنیدن**

**از جاهلان می‌رسید اسرار حق شناسی**

**کاین فرقه را نباشد عشق به حق رسیدن**

**تحصیل معرفت کن تا بندگی بدانی**

**کاین بوده قصد خالق از بنده آفریدن**

و نیز از کلمات حکمت‌آمیز حضرت امام حسن عسکری علیه الصّلوٰه والسّلام است که فرموده است: **الْإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِ الْأَسْوَدِ فِي النَّيْلَةِ الْمُظْلَمَةِ**<sup>۲۴</sup>، یعنی به قدری شرک در مردم خفیف و دقیق است که مانند خطّ پای مورچه و بر روی کاسه‌ی سیاه در شب تاریک، چه همان طوری که اثر پای مورچه قابل تشخیص نیست نیز شرک خفی که در مردم است چنین است. پناه می‌بریم به خدای کریم از

۲۲- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۸

۲۳- آیه ۵۶، سوره ذاریات

۲۴- تحف العقول، ص ۵۱۷



شرک که قابل آمرزش و عفو و بخشش نیست، خدای غفار اگر تمام گناهان را از گنه کاران عفو نماید مشرک را مورد غفران و بخشش خود قرار نمی‌دهد مگر قبل از مرگ از شرک توبه کند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ<sup>۲۵</sup>. وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بَنِي لِأَشْرِكُ بِإِلَهِهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ<sup>۲۶</sup>.

روی از خدا به هر چه کنی شرک مطلق است

توحید محض اگر همه رو در خدا کنیم

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم

تقصیرهای رفته به خدمت قضا کنیم

بی‌مغز بود سر که نهادیم پیش خلق

دیگر فروتنی به در کبریا کنیم

دارالشفای توبه نه بسته است در هنوز

تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم

پیراهن خلاف به دست مراجعت

یکتا کنیم و پشت عبادت دوتا کنیم

چند آید این خیال و رود در سرای دل

تا کی مقام دوست به دشمن رها کنیم

چون برتر از مقام ملائک توان گزید

چندان به دست دیو زبونی چرا کنیم

یا رب تو دست گیر که آلاء و مغفرت

درخورد تسست و درخور ما هرچه ما کنیم

و قال عليه السلام: مَنْ أَنَسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ مِنَ النَّاسِ وَ عِلْمَةُ الْإِنْسِ بِاللَّهِ الْوَحْشَةُ مِنَ النَّاسِ. حضرت امام

۲۵- آیه ۴۸، سوره نساء

۲۶- آیه ۱۳، سوره لقمان

حسن عسکری فرموده است هر کسی که اُنس به خدا گرفت وحشت از مردم کند و این استیحاّش شاید از جهت آن است که اکثر مردم مأنوس به خدا نیستند چه انغمار آنها در مادّیات و شهوات و حبّ به ریاست و مقامات وهمی باعث می‌شود که معاشرت با آنان انسان را از یاد خدا و معاد و آخرت غافل نماید.

لسان الغیب حافظ قرآن گوید که از معاشر ناجنس احتراز کنید.

مقصودش از معاشر ناجنس آن کسی است که دارای اخلاق رذیله است و همنشینی با او جایز نیست و چنانکه معاشر متخلّق به اخلاق الله باشد صحبت با او و مأنوس شدن با نفس او نه تنها وحشت ندارد بلکه تأکید شده همنشینی با او، که گفته‌اند:

**همنشین تو از تو به باید**

**تا تو را عقل و دین بیفزاید**

دارد که از حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله پرسیدند با که مجالست کنیم؟ رسول اکرم (ص) فرمود: این سؤال را حواریون از حضرت عیسی علیه السلام نمودند او فرمود: **جالسوا من یدکرکم الله رؤیته و یرید فی علمکم منطفه و یرعبکم فی الآخرة عمله**، یعنی مجالست و همنشینی و معاشرت با کسی بنماید که رؤیت و دیدارش شما را به یاد خدا آورد، و لسانش در تجلّی کلامی او بر علم و معرفت شما بیفزاید، و عملش شما را به عالم آخرت و لقاء الله مشتاق و راغب گرداند.

**هرکه خواهد همنشینی با خدا**

**او نشیند در حضور اولیا**

**از حضور اولیا گر بگسلی**

**تو هلاکی ز آنکه جزوی نه کُلی**

پس بزرگترین سعادت مجالست و همنشینی با اولیاء الله است. انسان هر وقت با حکمای الهی و عرفا و رجال ربّانی می‌نشیند نقش الهی و صبغة الله و رنگ خدائی می‌گیرد، چه نفس انسان به مثابه آئینه ایست، با هر کس مقابل شود آثار و صفات و اخلاق آن کس در وی منعکس شود و لذا گفته‌اند: **حکم احد المتحدین یسری الی**

## الآخر

سلطان العارفين على عليه السلام فرموده: **ذاكر الله جالساً و مؤانسه**. بنابراین انسان باید ذاکر خدا و بیاد خدا باشد و برای خود مونسى جز خدا اختیار ننماید، زیرا هیچ مونسى برای انسان بهتر از خدا نیست. و هیچ یار و یاورى بهتر از خدا برای ما نیست، **حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولى و نعم النصیر**.

استاد حکیم و عارف ما الهی قمشه‌ای غزل بسیار نفیسی دارد تحت عنوان (خدا یار ماست)

ما عاشقان غیر از خدا یاری نداریم

با یاری اش حاجت به دیاری نداریم

با هرچه پیش آید به عالم شادکامیم

بر دوش جان غیر از غمش باری نداریم

نور رخ اش تا در دل ما شد پدیدار

آینه‌ی یاریم و زنگاری نداریم

عالم به چشم ما گلستانی است بی‌خار

آلا غمش در پای دل خاری نداریم

تنها خیالش صبح و شامان مونس ماست

انسی دگر با یار و اغیاری نداریم

افتاد باری کار ما با عشق و صد شکر

با هیچ کس زین پس سروکاری نداریم

بر ما فقیران رحمی ای سلطان که در دل

هیچ آرزو جز فیض دیداری نداریم

فریاد اگر یاد تو رفت از خاطر ما

ماهی فروزان در شب تاری نداریم

جُز یاد رویت ای گل بی‌خار عالم

ما بلبل زاریم و گلزاری نداریم

دیوانه عشقیم و چون بر گردن دل

زنجیری از گیسوی دلداری نداریم

در حضرتش باری الهی جُز دعائی

با اشک و آه و ناله زاری نداریم

و نیز از کلمات حکمت‌آمیز حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام است که فرموده است:

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ<sup>۲۷</sup>، یعنی پارساترین مردم کسی می‌باشد که توقف کند در نزد شبهه.

أَعْبُدُ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ<sup>۲۸</sup>، یعنی عابدترین مردم کسی است که بپا دارد فرائض، و ایتانِ واجباتِ

شرعیّه را بنماید.

أَرْهَدُ النَّاسَ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ<sup>۲۹</sup>، یعنی زاهدترین مردم کسی است که ترک نماید حرام را، و مرتکب حرام

نشود.

أَشُدُّ النَّاسَ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الدُّنُوبَ<sup>۳۰</sup>، یعنی شدیدترین و نیرومندترین مردم کسی است که جهاد با نفس

خود کند و گناهان را ترک نماید.

شکّی نیست که لذّاتِ نفسانی و شهوانی باعث صدورِ ذنوب و گناهانِ انسان می‌گردد و آدمی باید کوشش و

جهدِ هرچه بیشتر در جلو گرفتنِ صدورِ گناه از خود نماید و ترک کند آنرا، و اگر موفق شود که با مجاهده با

نفس، ترکِ لذّت و گناهِ خود کند در این ترکِ لذّت برای او لذّتی حاصل شود که لَا يُدْرِكُ وَلَا يُوصَفُ.

اگر لذّتِ تری لذّتِ بدانی

دگر لذّتِ نفسِ لذّتِ ندانی

۲۷- أعيان الشّيعه، ج. ۲، ص. ۴۲

۲۸- أعيان الشّيعه، ج. ۲، ص. ۴۲

۲۹- أعيان الشّيعه، ج. ۲، ص. ۴۲

۳۰- أعيان الشّيعه، ج. ۲، ص. ۴۲

سفرهای علوی کند مرغ جانت  
 گر از چنبرِ آز بازش نشانی  
 ولیکن تو را صبرِ عنقا نباشد  
 که در دام شهوت به گنجشک مانی  
 تو این صورت خود چنان می‌پرستی  
 که تا زنده‌ای ره به معنی ندانی  
 دریغ آیدت هر دو عالم خریدن  
 اگر قدرِ نقدی که داری بدانی  
 همین حاصلت باشد از عمر باقی  
 اگر هم چنین اش به آخر رسانی  
 بگو تا به از زندگانی بدست ات  
 چه افتاد تا صرف شد زندگانی  
 به مُلکی دمی زین نشاید خریدن  
 که از دور عمری بشد رایگانی  
 چنان میروی ساکن و خواب در سر  
 که می‌ترسم از کاروان بازمانی  
 وصیّت همین است جان برادر  
 که اوقات ضایع مکن تا توانی

از حکیم سعدی شیرازی علیه الرحمه:

حیف از این عمرِ گرانمایه که در لُهو برفت

یا رب از هرچه خطا رفت هزار استغفار

إِلٰهِي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أَنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ

شُغْلٍ بِغَيْرِ طَاعَتِكَ<sup>۳۱</sup>.

استاد حکیم الهی قمشه‌ای رضوان الله علیه در غزلِ توبه‌ی عاشقان سروده است:

از هر چه جز عشق رخت ای یار توبه  
وز هر سخن جز ذکرت ای دلدار توبه  
تا جان بود کوشیم در راه وصال  
کز هرچه غیر از لذت دیدار توبه  
صد لن‌ترانی گویی از ره برنگردیم  
ما و وصال دیگر از هر کار توبه  
در باغ عالم از نظر بر سنبل و گل  
با یار سنبل موی گل رخسار توبه  
هستی ما خار گلستان وجود است  
با رویت ای گل آفرین از خار توبه  
تا جلوه حسننت در این گلزار دیدیم  
کردیم از خار و گل این دار توبه  
از هر نظر جز بر رخت استغفر الله  
وز هر عمل جز طاعتت صد بار توبه  
با خلق احسان، با خدا تسلیم و اخلاص  
زین هر دو بگذشتی ز هر کردار توبه  
جز عاشقی از هر گناهی چون (الهی)  
کردیم بر درگاهت ای غفار توبه  
علامه ملامحسن فیض کاشانی رحمت الله علیه گفته است:

۳۱- از مناجات الذّاکرین کلام زین العابدین و العارفين زینت الیهیون و ربانیون چهارمین نیز برج امامت علیه الصلوة و السلام - از مفاتیح الجنان قُمی

بِجُزْزِ از ذِکْرِ یَارِ اسْتَغْفِرَ اللهُ

زِ بُوْدِ مُسْتَعَارِ اسْتَغْفِرَ اللهُ

زبان کان تر به ذکر دوست نَبُوْد

زِ شَرِّشِ الْخَذْرِ اسْتَغْفِرَ اللهُ

قال ابو محمد العسكري عليه الصلوة و السلام: اِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَاِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرْفٌ - وَ لِلْحَزْمِ مِقْدَارًا فَاِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ - وَ لِلْاِقْتِصَادِ مِقْدَارًا فَاِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ - وَ لِلشَّجَاعَةِ مِقْدَارًا فَاِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: همانا از برای جود و بخشش اندازه و مقداری است پس هرگاه زیاد شد از آن مقدار، پس آن اسراف است.

و از برای حزم و احتیاط مقداری است، پس هرگاه زیاد شد از آن مقدار، پس آن جُبْن و ترس است، و از برای اقتصاد و میانه روی مقداری است، پس هرگاه زیاد شد از آن حد، پس آن بخل و ضنّت است، و نیز از برای شجاعت مقداری است، پس هرگاه زیاد شد از آن اندازه، آن تهوّر و بی باکی است.

مؤلف گوید چه بسا باشد که شخصی فرق بین شجاعت و دلاوری، و بین تهوّر و بی باکی نگذارد، و انسان باید از تهوّر و بی باکی که به هلاک او منجر می شود کاملاً اجتناب و پرهیز نماید، چنانچه منطق وحی فرموده: لَا تُتَفُّوا بِاَيِّدِكُمْ اِلَى التَّهْلِكَةِ<sup>۳۲</sup>.

و از کلمات حکمت آمیز آن معدن عرفان و حکمت است که فرموده است: لَيْسَ مِنَ الْاَدَبِ اِظْهَارُ الْفَرْحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: از ادب دور است ابراز خرسندی و خوشحالی نزد کسی که محزون و افسرده است.

پس شایسته نیست که انسان با ادب نزد شخص غمناک و پریشان اظهار فرح و انبساط نماید.

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش

مزن بوسه بر روی فرزند خویش

۳۲- آیه ۱۹۵، سوره بقره

واقعاً خلاف ادب و وجدان است که انسان نزد یتیم دلشکسته، فرزند خود را بغل نموده و بوسه زند، چه بسا که یتیم دل آزرده شده یاد از پدر خود کند.

پدر مرده را سایه بر سر فکن  
 غبارش بیفشان و خارش بکن  
 اگر باب را سایه رفت از سرش  
 تو در سایه‌ی خویشتن پرورش  
 به رحمت بکن آتش از دیده پاک  
 به شفقت بیفشانش از چهره خاک  
 آلا تا نگرید که عرش عظیم  
 بلرزد همه چون بگرید یتیم  
 یتیم ار بگرید که نازش خرد  
 وگر خشم گیرد که بارش برد

لمؤلفه:

تو نازش کش و خود در آغوش دار  
 در این دم تو فرزند خود را فراموش دار  
 که رحمت کند بر تو پروردگار  
 به لطف و به ایثار تو کردگار  
 بُود رحمت حق به آن بنده‌اش  
 که او رحم آرد به هر بنده‌اش  
 به رحمت تو را خلق کردی خدای  
 تو از لطف و رحمت دری برگشای



به رحمت گشاید خدا هر دری  
 تو مشناس جز درگهش هر دری  
 خدایا به رحمت گشایم دری  
 که جز رحمت تو نباشد دری  
 به درگاه رحمت مرا راه ده  
 گدایم مرا عزّت ای شاه ده  
 که عزّت بدست تو است ای رحیم  
 توئی مالک الملک بس ای کریم  
 حکومت به رحمت کنی در جهان  
 که رحمان توئی بر همه بندگان  
 رحیمیّت خاص آنان بود  
 که او اهل توحید و ایمان بود  
 چنانکه در حدیث است: الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً<sup>۳۳</sup>، و قال علیه السّلام: الْمُؤْمِنُ  
 بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ حُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ<sup>۳۴</sup>.  
 حضرت امام حسن عسکری علیه الصّلوٰة و السّلام فرموده است: مؤمن برای مؤمن برکت و نعمتی است و برای  
 کافر بُرهان و حجّتی است.  
 و قال علیه السّلام: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَ فَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ<sup>۳۵</sup>، حضرت امام حسن علیه الصّلوٰة و السّلام  
 فرموده است دل انسان احمق در دهان اوست و دهان انسان حکیم در دل اوست.  
 مفاد کلام امام این است که شخص احمق ناسنجیده بدون تأمل و فکر چیزی را می گوید به خلاف شخص  
 حکیم که اوّل تأمل می کند و سپس اگر صلاح باشد کلام خود را می گوید و بین این دو شخص تفاوت از زمین تا

۳۳- کافی، جلد ۱، صفحه ۱۱۴

۳۴- تحف العقول، ص ۴۸۹

۳۵- تحف العقول، ص ۴۸۹

آسمان است، ناسنجیده سخن گفتن کجا و با تأمل و تفکر و تعقل و عرضه داشتن کلام بر عقل کجا.

مزن بی تأمل به گفتار دم

نکو گوی اگر دیرگویی چه غم

و قال علیه السلام: رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَ رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجَزِ. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

فرموده است: رام کردن و تربیت شخص جاهل و برگردانیدن صاحب عادت را از عادتش مانند اعجاز است.

نقل شده از حضرت عیسیای روح الله علی نبینا و علیه السلام که فرموده مداوا کردم مریضان را و شفا یافتند و

زنده کردم مردگان را به اذن الله، ولی من دست نیافتم و قدرت بر معالجه شخص احمق و اصلاح او نداشتم (پس

معلوم می شود احمق غیرقابل معالجه است).

بر سیه دل چه سود خواندن و عظ

نرود میخ آهنین در سنگ

للمولوی:

گفت پیغمبر که احمق هرکه هست

او عدوّ ما و غول رهن است

هرکه او عاقل بُود او جان ماست

راح او و روح او ریحان ماست

عقل دشنام دهد من راضیم

زآنکه فیضی دارد از فیاضیم

نَبُودَ آن دشنام او بی فایده

نَبُودَ آن مهمانیش بی مانده

احمق ار حلوا نهد اندر لبم

من از آن حلّوای او اندر تبم

چاکِ حُمق و جهل نپذیرد رُفو  
 تخم حکمت کم دهش ای نیک خو  
 پند گفتن با جهولِ خوابناک  
 تخم افکندن بُود در شوره خاک  
 زآنکه جاهل جهل را بنده بُود  
 چون که تو پندش دهی او نشنود

مؤلف گوید مصلحت آن است هرگاه با شخص احمق روبرو شدی فرار را بر قرار ترجیح دهی که این روش عقلاست، چنان که عیسی مسیح (ع) این دأب و عادت او بود، انبیاء برای مردم آسوده‌اند، بایست در تمام شئون از آنان به عنوان اُلگو سرمشق گرفت بِالْأَخْصِ از حضرت رسول خاتم عقل کُلِّ مُحَمَّدٍ مِصْطَفَى عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلِ التَّحِيَّةِ وَ الثَّنَاءِ، قال الله سبحانه و تعالى فی کتابه الحکیم: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ<sup>۳۶</sup>.

از کلمات حکمت‌آمیز حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام است که فرموده است: لَا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مَّضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَّفْرُوضٍ<sup>۳۷</sup>، یعنی مشغول نسازد تو را رزقی که خدای رزاق علی الاطلاق ضامن آن شده از عملی که بر تو فرض و واجب است، امام علیه‌السّلام می‌خواهد در این کلام خود بفرماید که خداوند متّان و حنان ضامن رزق و روزی آفریدگان و مخلوقان خود است و روزی همگان را عطا می‌فرماید، می‌خواهد مؤمن باشد یا کافر، موحد باشد و یا مشرک، طاعی باشد یا عاصی، هرکس باشد خدا روزیش را می‌دهد، چنانکه در دعا می‌خوانی: يَا مَنْ رِزْقُهُ عُمُومٌ لِلطَّائِعِينَ وَ الْعَاصِينَ<sup>۳۸</sup>، و در دعای ماه رجب می‌خوانی: يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً، مَقْصُودِ رَحْمَتِ وَاسِعَةِ الْهَيْبَةِ اسْتِ كِهْ فَرْمُودَه: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ<sup>۳۹</sup>.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب

گبر و ترسا وظیفه خور داری

۳۶- از آیه ۲۱، سوره احزاب  
 ۳۷- تحف العقول، ص ۴۸۹  
 ۳۸- از مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر  
 ۳۹- آیه ۱۵۶، سوره اعراف

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

بنابراین بر انسانِ عاقل است که به اتیانِ عملِ مفروضِ خود پردازد، و آنچه از او خدا خواسته و بر او واجب نموده است انجام دهد، و رزق خود را به روزی رسان که خود ضامنِ آن است وارگذار نماید، و این منافات ندارد با سعی و کار در امور زندگی، چه:

اگر بپای بیوئی و گر به سر بدوی

مقسّمَت بدهد روزی ای که بنهادست

کلیدِ گنجِ اقالیم در خزانه‌ی اوست

کسی به قوتِ بازوی خویش نگشاده است

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ<sup>۴۰</sup>.

و نیز فرموده: نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ<sup>۴۱</sup>.

منحصراً خدای رزّاق است که مخلوق خود را رزق می‌دهد و البته رزق کلّ شیء بحسبِ.

از در بخشندگی و بنده نوازی

مرغِ هوا را نصیب ماهی دریا

قسمت خود می‌خورند مُنعم و درویش

روزی خود می‌برند پشّه و عنقا

حاجتِ موری به علم غیب بداند

در بُنِ چاهی به زیرِ صخره‌ی صَمَاء

از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق

از همه عالمِ نهان و در همه پیدا

۴۰- آیه ۵۸، سوره ذاریات

۴۱- آیه ۱۵۱، سوره انعام

پرتو نور سُرادِقَاتِ جِلالِش  
از عظمت ماورایِ فِکرتِ دانا  
خود نه زبان در دهانِ عارفِ مدهوش  
حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا  
هرکه نداند سپاسِ نعمتش امروز  
حیف خورد بر نصیبِ رحمتِ فردا  
بار خدایا مهیمنی و مدبّر  
وز همه عیبی منزّهی و مبرّا  
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن  
با همه کَرّوبیانِ عالمِ بالا  
الهی قَصْرَتِ الْأَلْسُنِ عَنِ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيْقُ بِجَلَالِكَ<sup>۴۲</sup>.

### بیان وصیت سراسر پند و حکمت صادر از لسان درربار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

و قال علیه السلام لشیعته:

أوصيكم بتقوى الله و الورع في دينكم و الاجتهاد لله و صدق الحديث و أداء الأمانة إلى من انتمنكم من  
برّ أو فاجر و طول السجود و حسن الجوار، فبهذا جاء محمد صلي الله عليه وآله وسلم، صلّوا في عشائرهم  
و اشهدوا جنابهم و عودوا مرضاهم و أدوا حقوقهم، فإن الرجل منكم إذا ورع في دينه و صدق في حديثه  
و أدى الأمانة و حسن خلقه مع الناس قيل: هذا شيعي فیسرني ذلك. اتقوا الله و كونوا زیناً و لا تكونوا  
شیناً، جروا إلینا كل موده و اذفعا عنا كل قبیح، فإنه ما قيل فينا من حسن فنحن أهله و ما قيل فينا من  
سوء فما نحن كذلك، لنا حق في كتاب الله و قرابة من رسول الله و تطهير من الله لا يدعيه أحد غيرنا إلا  
كذاب، أكثروا ذكر الله و ذكر الموت و تلاوة القرآن و الصلاة على النبي صلي الله عليه وآله وسلم فإن

۴۲- کلام امام سجّاد علیه الصلوة و السلام، (از مناجات عارفین در مفاتیح قمی).

الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، إِحْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ وَاسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَ أَفْرَأَ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ.

این وصیت سراسر پند و حکمت از لسان دُرّبارِ آن معدن عرفان و حکمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است در پایان عمر شریفش که خطاب به شیعیان و پیروان خود می‌فرماید: ای شیعیان و دوستان من وصیت می‌کنم شما را به تقوی الله (و اینکه خدا را منظور داشته باشید)، شما بایست ورع و پارسائی در دین خود داشته و اجتهاد و کوشش کنید برای خدا (و رضایت و خوشنودی خدا را بدست بیاورید) و تمام شئون دین را رعایت کنید، شما بایست صدق حدیث داشته و راستگو باشید، شما بایست امانتی که از کسی نزد شما است و شما را مورد اعتماد خود دانسته و امین قرار داده به صاحبش مسترد نمائید، می‌خواهد آنکس نیکوکار باشد یا فاجر بدکردار، تأدیه امانت واجب است، شما بایست در مقام سجود در پیشگاه اَلوهی سجده طولانی انجام دهید (نه اینکه فوراً سر از سجده بردارید و آنرا سبک بشمارید، سجده نهایت خضوع در پیشگاه خدا است و حال استغراق و فناء در حق متعال است و شما باید در حال سجده مستغرق حق باشید)، در روایات آمده که مولای متّقیان علی علیه السلام در مقام سجده پروردگار چنان مستغرق در حق و از خود بی‌خود می‌شد که پیکان و تیر می‌آمد و بر بدن مطهرش می‌نشست بهیچوجه ملتفت نمی‌گردید، این است معنای گفته‌ای که نماز را مولا خواند نه نماز من و تو با عدم حضور و خشوع.

### در نماز خم ابروی تو در یاد آمد

#### حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

و فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه الصلوة و السلام شما ای شیعیان بایست با همسایگان حسن هم‌جواری را داشته باشید، نه اینکه موجب اذیت و آزار همسایه خود گردید. در وصیت مولای متّقیان علی علیه الصلوة و السلام آمده: **اللّٰهُ اللهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَانَّهُ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَاذَالَ يَوْصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا اَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ**<sup>۴۳</sup>. می‌فرماید خدا را منظور داشته باشید درباره همسایگان زیرا اینقدر توصیه فرمود پیغمبر اکرم (ص) که ما تصوّر کردیم می‌خواهد حق ارث برای آنها از هم‌جوار آنان قائل شود، اکنون بیا و حال ما را مشاهده کن آیا ما رعایت

۴۳- نهج البلاغه

حقّ همسایه را می‌نمائیم یا نه، دائماً مایه آزار آنان هستیم، (مرا ز خیر تو امید نیست شرّ مرسان)، بی‌مروت فکر نمی‌کند شاید همسایه مریض باشد اینقدر صدای رادیو یا تلویزیون خود را بلند می‌کند که بیچاره همسایه را سرسام می‌نماید (تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل)، آنگاه فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام بدین لحاظ بود آمدن حضرت ختمی مرتبت محمّد (ص) و بعثت آن حضرت که این دستورات حکیمانه را به اُمّتش بدهد و حکمت علمیّه و عملیّه را تعلیم دهد و تزکیه‌ی نفوس نماید و مردم را متخلّق به اخلاق الله گرداند و به یک کلام آن حضرت آمد تا بشر را آدم بالفعل بسازد و این آدمیت و انسانیت درخور منت است و در قرآن حکیم تصریح به این واقعیت و حقیقت شده است لقوله تعالی:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝۴۴

باری سپس حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام در وصیت خویش به شیعیانش سفارش به نماز و به صله ارحام در میان عشائر ایشان و تشییع جناز و عیادت مرضای آنان و نیز ادای حقوق ایشان فرموده و می‌فرماید مادامیکه شما ورع و پرهیزکاری و پارسائی در دین خود پیشه و روش خود سازید و خود را انسان واقعی بسازید و صدق در حدیث و تأدیه در امانت و با حسن خلق و اخلاق جمیله با مردم رفتار نمائید شما مصداق شیعه ما بوده و مایه مسرت من خواهد بود این اعمال و کردارتان.

شما پرهیزید خدا را و حقیقتاً تقوی داشته باشد، تقوی مراتب دارد تقوای از حرام، تقوای از حلال با اینکه مباح است، و تقوای از غیر لقاء الله.

و كَمَرَاتِبِ التَّوْبِ مَرَاتِبِ التَّقَى

مِنْ حُرْمَةٍ أَوْ حَلٍّ أَوْ غَيْرِ الْأَقَا

آنگاه امام علیه‌السّلام فرموده شما شیعیان بایست زین و زینت و موجب خوش نامی در نظام تشیع باشید، نه اینکه باعث شین و بدنامی شیعیان. بر شماست که آنچه از مودت محسوب است به ما نسبت دهید و هرچه از

قبایح بشمار می‌رود از ما دور بشمارید زیرا آنچه محاسن و فضائل و فواضل است مائیم مصداق آن، و در ما موجود است، و آنچه از قبایح و زشتی ها بشمار آید ما منزّه و مبرّی از آنیم، ذات احدیت جمیع محاسن را در ما سلسله جلیله محمّد و آل محمّد (ص) جمع فرموده، و ما هستیم که مجمع المحاسن می‌باشیم، و خدا آنچه را که از قبایح است از ما دور ساخته و ما را منزّه از هر زشتی و بدی آفریده است.

از برای ماست حقّی در قرآن، و مائیم که قرابت داریم با رسول الله، و مائیم که تکویناً مطهّریم من عند الله، و مائیم که دارای مقام عصمت کبری می‌باشیم و غیر از ما احدی نمی‌تواند مدّعی این واقعیت شود و چنانچه ادّعا کند او کذاب و دروغگو است، ای شیعیان و دوستان بر شما باد که دو چیز را هرگز از یاد نبرید و فراموش نکنید بلکه همیشه منظور نظر داشته باشید یکی خدا و دیگری مرگ را، لذا فرموده است آن حضرت خطاب به شیعیان خود: **أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ ذِكْرَ الْمَوْتِ .**

مؤلف گوید ذکر الله یاد مبدء است و ذکر الموت یاد معاد است که این دو مفاد **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** است و اگر انسان متذکّر مبدء و معاد نباشد دین ضمانت اجرائی نخواهد داشت، پس آدمی باید بیشتر از هر چیز به یاد مبدء و معاد باشد و بداند که برای سعادت او چیزی مفیدتر و بهتر از ذکر الله و ذکر الموت نیست. از عَزْر کلمات قصار قطب ارائک توحید سلطان العارفين و رئیس الموحدين علی علیه السلام است که فرموده: **طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ أَكْثَرَ مِنَ الزَّادِ.**

خوشا بر حال آن کسی که به یاد معاد و عالم آخرت و نشئه‌ی ابد مدّت و جهان سرمد و دار بقاء و لقاء الله باشد و زاد و توشه‌ای هرچه بیشتر برای این سفر دراز بردارد، بدیهی است هیچ زاد و توشه‌ای برای جهان آخروی بهتر و نافع‌تر از اطاعت و بندگی خالصانه‌ی الهی و خدمت به خلق خدا برای رضای او مفیدتر متصوّر نیست، پس بر انسان عاقل و فرزانه است که خود را اسیر مادّیات و شهویّات نفسانی نکند و به مال و جاه و ریاست موقت و فناپذیر دنیوی دل نبندد، بلکه پیوسته به یاد خدا و بازگشت به سوی خدا و اطاعت و فرمانبرداری ذات صمدی آلهی باشد در غیر این صورت ضرر خواهد نمود و به خسران و زیان جبران ناپذیر روبرو خواهد شد، **وَالْعَصْرُ، إِنَّ**



الْإِنْسَانَ لَقِي خُسْرًا، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۚ<sup>۴۵</sup>

استاد عالی مقام حکیم الهی قمشه‌ای را غزلی است به نام غزل خضر دانش:

با خضر دانش یار شو ای موسی دل

شاید کز این صحرا کُنی طیّ منازل

در چاه تن تا کی برآی ای یوسف جان

مصر تجرّد را توئی سلطانِ عادل

از شهر تن جانا ببايد رخت بستن

زادی طلب تا فرصتی داری به منزل

جز طاعت و خدمت نباشد زاد این راه

بر دانش و دین کوش و منشین هیچ غافل

لذات جسمانی فانی دانه‌ی تست

زور و زر و جاه است دام ای مرغ غافل

جز ذکر الله است هر ذکری ز شیطان

جز عشق حق هر سود و سودانیست باطل

با عشق آن یکتای بی‌همتا (الهی)

همت طلب وز هر دو عالم مهر بگسل

و سپس فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه الصلوة و السلام: **وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ** ، یعنی ای دوستان بر شما

باد تلاوت قرآن.

انسان باید در مقامی که قرآن می‌خواند با تفکر تلاوت آیات قرآنیّه را بنماید و به عوض اینکه در علم تجوید و

نحوه‌ی قرائت کوشش دارد سعی در فهم قرآن و عمل کردن به آنها بنماید و بداند که در هنگام خواندن قرآن

دارد با خدا تکلم می‌نماید، و در حدیث نبوی (ص) آمده است: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ، و سعی کند در مقام تلاوت قرآن حضور قلب داشته دلش متوجهی خدا باشد و در مقام خواندن آن با کسی صحبت نکند.

استاد عظیم الشان حکیم الهی قمشه‌ای را غزلی است بنام غزل قرآنیّه:

چه خوش است یکشب بکشی هوا را

به خلوص خواهی ز خدا خدا را

به حضور خوانی ورقی ز قرآن

فکنی در آتش کتب ریا را

شود آنکه گاهی بدهند راهی

به حضور شاهی چو من گدا را

طلبم رفیقی که دهد بشارت

به وصال یاری دل مبتلا را

فلکا شکستی دل عاشقان را

به چه روی بستی کمر جفا را

چو شکستی این دل مشو ایمن از وی

که بسوزد آهش قلم قضا را

نه حریف مائی (فلکا) که یارم

شکند بنازی صف ما سوا را

مؤلف گوید پرسیدم از استاد که مقصود از (فلکا) کیست، فرمود در این مقام مراد ما رضا خان پهلوی است و یا منظور هر جابر و ستمکار است.

آنگاه حضرت امام حسن عسکری علیه الصلوة و السلام در خاتمه‌ی وصیت خود می‌فرماید: وَ الصَّلَاةَ عَلٰی

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ<sup>٤٦</sup>.

حضرت فرمود که بر حضرت ختمی مرتبت نبی اکرم صلوات بفرستید.

مؤلف گوید در اهمّیت صلوات بر حضرت رسول خاتم همین بس که ذات کلّ الّکمال ألوهی با آن عظمت و کبریائی خود با همه‌ی ملائکه و قوای نظام هستی صلوات با برکات بر آن سرور کائنات می‌فرستد و امر کرده قاطبه اهل ایمان را که بر آن حضرت صلوات بفرستند، کما اشارالیه نصّ الّکتاب الالهی: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا<sup>٤٧</sup>**.

فوائد صلوات بر حضرت نبیّ ختمی و آل اطهار آن بزرگوار در احادیث و اخبار بسیار و بیرون حدّ و شمار است از جمله اینک:

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) معادل است با تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب استجاب دعا می‌باشد.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب آمرزش گناهان است.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب محو گناهان است.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب راحتی جان‌کندن است.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب ایمنی از عذاب دنیوی است.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب ایمنی از عذاب آخروی است.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب ثقل میزان یوم القیامه است.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب نورانیّت صراط آخرت است.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب نجات از دوزخ است.

صلوات بر محمّد و آل محمّد (ص) موجب دخول در دارالسلام است.

٤٦- بحار الانوار- جلد ٧٥- صفحه ٣٧٢، باب ٢٩

٤٧- آیه ٥٦، سوره احزاب

صلوات بر محمد و آل محمد (ص) موجب ایمنی از هول قیامت است.

صلوات بر محمد و آل محمد (ص) موجب وجوب شفاعت است.

صلوات بر محمد و آل محمد (ص) موجب محشوریت با محمد و آل محمد است.

فی الکافی عن ابی عبدالله قال علیه السّلام قال رسول الله صلّی الله علیه و آله: **ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ**

**بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنَّفَاقِ.**

کاشف حقایق مولانا الصادق (ع) می فرماید حضرت رسول خاتم (ص) فرموده است شما هرگاه صلوات

می فرستید با صوت جلی و رفیع بر من صلوات بفرستید زیرا صلوات بلند فائده اش این است که نفاق را برطرف می کند.

لمؤلفه:

نام احمد کیمیای جان بُود

جان احمد جان ما را جان بُود

نام او آرد شما را اتّفاق

می برد از جانتان زنگِ نفاق

نام احمد صیقلِ هر دل بُود

زینت هر بزم و هر محفل بُود

ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ با این درود

عرشی آوا خوش تر آمد این سرود

جان (ربّانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد<sup>۴۸</sup>

باری حضرت امام عسکری صلوات الله و سلامه علیه فرمود: **إِحْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ وَ اسْتَوْدِعْكُمْ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ**

۴۸- مؤلف را رساله ایست تحت عنوان (صلوات ربّانی) از نظر قرآن و برهان و عرفان، این رساله ی نفیسه دو مرتبه به طبع رسیده و منتشر شده است، یک مرتبه مستقلاً به چاپ رسیده، و مرتبه دیگر ضمیمه کتاب جلوه ربّانی در اثبات خاتمیت.

## عَلَيْكُمْ السَّلَامُ

حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام با سفارش حفظ این وصیّت حکیمانه دُرّبار به دوستان و شیعیان، به آنان سلام و تحیّت فرستاد.

از صقع احدیّت مسئلت دارم که به حقّ حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام توفیق عمل کردن به این وصیّت را به جمیع شیعیان آن بزرگوار مرحمت فرماید و ما را قدردان کلمات حکمت‌آمیز و وصایای حکیمانه که موجب سعادت نظام مُلکی و ملکوتی ماست بفرماید، آمین یا ربّ العالمین.

### خضوع شیران درنده در محضر امام حسن عسکری علیه السّلام

روایت شده در کتاب منتهی الامال محدّث قمی رضوان الله تعالی علیه که حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام را در زندان سپردند به نحیر ناصبی جبار ستمکار علیه اللّٰعنه و نحیر بر حسب عداوت و دشمنی که با اهل بیت عصمت داشت تنگ می‌گرفت بر آن حضرت، و آن بزرگوار را بسیار اذیّت و آزار می‌کرد، هر چند زوجه‌اش او را نصیحت می‌کرد که ای نحیر از خدا بترس و دست از آزار این بزرگوارِ عالی‌مقدار بردار، نحیر بدکردار از رفتار خود دست بر نمی‌داشت و گفت به خدا سوگند که من او را در برکة السّباع در میان شیران و درندگان خواهم افکند، پس اجازه گرفت از خلیفه جابر در این امر و او آن حضرت را افکند به نزد شیران و شکّ و تردیدی نداشت در اینکه آن شیران درنده آن حضرت را تگّه و پاره نموده و او را خواهند خورد، پس نظر کردند در آن محل که از حال آن جناب خبری گیرند مشاهده کردند که آن حضرت در میان شیران به نماز ایستاده و نماز می‌خواند و آن سباع و شیران پروانه‌وار دور آن بزرگوار می‌باشند و نهایت خضوع را در حضور حضرتش دارند و نیز دارند اظهار ارادت خدمت به مقام ولایت می‌نمایند، فوراً به لحاظ اینکه مردم این صحنه را نبینند آن جناب را از برکة السّباع بیرون آوردند.

مؤلف گوید آن کس که به مقام ولایت ارادت ندارد حقّاً که از وحوش پست‌تر است. پناه به خدا از شرّ نفس اماره بالسّوء و از ضلالت و گمراهی.

\*\*\*

### تأثیر کلام حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام در اسحاق کندی فیلسوف عراق

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب تألیف خود از کتاب تبدیل ابوالقاسم کوفی نقل کرده است فیلسوفی بوده در عراق بنام اسحاق کندی، در زمان خویش شروع کرده به تألیف در باب تناقض القرآن و خود را مشغول به این کار نموده، به حدّی که از مردم کناره کرده و در منزل خود پیوسته به این کار اهتمام داشته تا اینکه یکی از تلامذه و شاگردان او شرفیاب محضر امام حسن عسکری علیه السّلام گردید و خدمت آن بزرگوار رسید، حضرت به او فرمود:

أَمَا فِيكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ يَرُدُّعُ اسْتَاذَكُمْ الْكِنْدِيَّ عَمَّا أَخَذَ فِيهِ مِنْ تَشَاغُلِهِ بِالْقُرْآنِ، آیا در میان شما نیست یک رجل رشیدی که برگرداند استاد شما فیلسوف کندی را از این شغلی که برای خود قرار داده است که تناقض آیات القرآن می نویسد؟ شاگرد اسحاق کندی گفت چگونه ما می توانیم در مقام اعتراض بر او در این امر یا در غیر این امر برائیم چنین کاری از ما نسبت به او شایسته نیست.

حضرت فرمود اگر من چیزی به تو ایّالقا کنم تو به او می رسانی؟ عرض کرد بلی، من حاضرم آنچه بفرمائید به او برسانم. حضرت فرمود برو نزد استادت و با او انس بگیر، با او لطف و مدارا کن، و در مؤانست و معونت با او باش، و چون انس فیما بین تو و او واقع شد پس به او بگو استاد مرا مسئله ای بنظر رسیده و می خواهم از جناب شما بپرسم آن را، آنگاه بگو اگر بیاید به نزد تو متکلم به قرآن، و بگوید که آیا جایز است که مراد حق تعالی و مبدء اعلی از آن کلامی که در قرآن است غیر آن معنائی که تو گمان کرده ای آن معنی را بوده باشد، آیا جایز است یا نه؟ تو این سؤال را از او بکن، آن فیلسوف مردی است که فهم می کند این نکته را و به تفکر فرو می رود، آنگاه با خود می گوید ممکن است مراد حق تعالی غیر آنچه من نوشته ام باشد.

پس آن تلمیذ حسب الامر امام علیه السّلام رفت نزد فیلسوف کندی استاد، و ملاطفت کرد با او تا آنکه مورد ایّالقاء حضرت را به او رسانید، و گفت به او فرموده آن جناب را.

اسحاق کندی گفت به شاگردش **أَعِدْ عَلَيَّ فَأَعَادَ عَلَيْهِ فَتَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ**، چون اعاده کرد مسئله را فکری کرد و دریافت که چنین امری برحسب لغت و نظر جایز است و محتمل است معنای دیگری هم داشته باشد.

آنگاه شاگرد را قسم داد که خبر کن مرا این مسئله را، چه کسی تعلیم تو کرده؟ گفت ناگهان به قلبم عارض شد، کندی گفت چنین نیست که تو میگوئی، زیرا این کلامی نیست که از مثل تو صادر شود، تو هنوز به آن مرتبه نرسیده‌ای که فهم و ادراک چنین مطلب دقیق و مهمّی را بکنی، با من واقع و حقیقت را بگو، از کجا گفتی آنرا، او هم اقرار و اعتراف نموده گفت واقع این است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرا به این سؤال از تو امر فرمود، فیلسوف کندی مردی با انصاف بود فوراً تسلیم شد و گفت الآن به حقیقت حال آگاه شدم، آری اینگونه مطالب صادر نمی‌شود مگر از این بیت، یعنی بیتی که مهبط وحی و معدن علم و حکمت است، **ثُمَّ أَنَّهُ دَعَا بِالنَّارِ وَ أَحْرَقَ جَمِيعَ مَا كَانَ أَلْفَهُ**، پس آتش طلبید و آنچه را در باب تناقض قرآن تألیف کرده بود سوزانید.

\*\*\*

### جهان اسلام در عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

جهان اسلام در عصر امام حسن عسکری علیه السلام به قدرت حقیقت دین و جهش علمی و جنبش اخلاقی که از مسلمین ظهور و بروز کرده بود جای خود را در دنیای بشریت باز کرده، نهایت در فروع و مشکلات از کسانی رهبری می‌گرفتند که چندان به حقیقت دین واقف نبودند، یعنی از پیشوایان روحانی که سیاست به مقام روحانیت نصب کرده بود راهنمایی می‌خواستند، و چون به حقیقت دین واقف نبودند و در علم و اخلاق و تقوی هم به پایه‌ی اهل پیغمبر اسلام نمی‌رسیدند اکثریت سبب انحراف مردم می‌شدند.

تنها چیزی که پرده جهالت را بالا زده بود آثار علمی امام صادق علیه السلام و احتجاجات و ارشاد و راهنمایی امام رضا علیه السلام از مرکز قدرت سلطنت و خلافت بود که دست به دست می‌گشت و مردم میل داشتند به خدمت امام عسکری علیه السلام برسند، ولی دشمن آنها را محدود نمود و ایاب و ذهاب و آمد و رفت با آنها برای همه کس آسان نبود، لذا فقط از راه مکاتبات و وکالت به شخصیت های متقی و پرهیزکار و ارسال نامه‌ها و رساله‌ها

آنچه برای مردم مشتبه و مجهول مانده بود بدین طریق حلّ و هضم می‌شد.

در اینجا ناگفته نماند که بنی امیّه و بنی عبّاس همه طالب حکومت بودند و برای دین خصومت خاصی نداشتند بلکه چون زعمای دین خاندان علوی که رهبر دین بودند و حکومت معنوی حق آنها بود و اینها غصب کرده با آنها به مبارزه برخاسته بودند و با تمام قوا می‌کوشیدند آنها را منکوب نمایند که خلافتشان بی‌معارض باشد.

ولی دشمن دیرین دین که یهود و نصاری بودند چنانچه هم اکنون هم به خصومت دیرینه برجا هستند آنها از نقاط ضعف سلاطین جوان مغرور و مقتدر بی‌سواد و عیّاش خودخواه استفاده می‌کردند و آنها را تحریک می نمودند تا ریشه دین را بکنند تا در عالم وسیعتری آنها بی‌معارض باشند.

چنانچه مسیحیت و صهیونیست امروز هم همان اعمالی که بواسطه و وسیله غیرمستقیم به دست یزید بن معاویه و یا متوکل عبّاسی انجام می‌داد در عصر ما هم با نقشه‌های ماهرانه‌تری که تمام قدرت را بدست دارند بوسیله حکومت های وقت، دشمنی خود را با اسلام ظاهر می‌سازند.

اسلام در دوره حضرت عسکری علیه السلام آن قدرت امپراطوری را از دست داده بود، ولی نفوذ معنوی آن روزافزون قوت گرفته، و علمای بزرگ ملل متنوعه به سوی اسلام پناهنده می‌شدند، و از کشتی نجات قرآن بهره‌مند می‌گشتند، و لذا فرهنگ معارف دین افق وسیعی در دنیای بشریت پیدا کرده بود و نیازمند به یک شارح و مبین و رهبر و زعیمی آشنا به مکتب نبوت بود تا حقایق دین را عریان و برهنه از شوائبی که بر او بستند به مردم جهان بفهماند و این پیشوای بزرگ که علم و دانشش متصل و مربوط به اقیانوس علم نبوت و سرچشمه‌ی وحی و الهام باشد جز حضرت امام حسن عسکری (ع) نبود.

اما در دوره عمر کوتاه این یازدهمین گوهر ولایت چندین اتفاق افتاد که موجب عقیم ماندن نهال علم و دین از نظر تشریح ولایت گردید.

اول آنکه متوکل عبّاسی آن مرد جبّار و خونخوار، پایتخت امپراطوری اسلام را از بغداد به سامراء منتقل کرد و آنجا از نظر آب و هوا بهتر از بغداد بود و شهری بزرگ و پربرکت بود و حضرت هادی علیه‌السلام را از مدینه مهبط وحی مهاجرت دادند که از مردم حجاز دور باشد، زیرا آن مردم به فضیلت و سادگی اسلام و گرفتن احکام



از خاندان آل محمد صلی الله علیه و آله به علم یقین عادت کرده بودند و می دانستند جز این خاندان کسی نیروی اداره‌ی ملت اسلام را از نظر علم و فضیلت ندارد، و اخبار آل محمد (ص) و احادیث نبوی و اخبار علوی (ع) مستقیماً گوش به گوش و سینه به سینه منتقل می شد، مردم به آنچه تربیت گرفته بودند در محبت آل علی علیه السلام عشق و علاقه داشتند و سامرا از مدینه دور بود و مردم را هم به بغض آل علی علیه السلام تربیت کرده بودند، بعلاوه که این کواکب درخشان ولایت را زیر نظر گرفته و به محبس و زندان و مراقبت کامل جاسوسان نگاه می داشتند که درحقیقت آزادی از آنها سلب می شد.

موضوع دیگر که از حوادث مؤثر بشمار می رفت این بود که در این دو قرن مردم به عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزدیک بودند و از تابعین و پیرمردها سینه به سینه حدیث متواتر نقل شده بود که مهدی موعود فرزند یازدهمین مقام ولایت و نهمین اولاد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، و بنی عباس از این موضوع سخت بیمناک بودند زیرا عقیده به صحت و درستی و راستی حدیث نبوی داشتند و از آثار مهدی موعود هم می ترسیدند که ارکان سلطنت آنها را متزلزل گرداند و آنها یقین داشتند که مهدی موعود علیه السلام از حضرت امام حسن عسکری است، و لذا امام یازدهم را سخت تحت مراقبت خود گرفته، زندانی و حبس کردند، آنها در میان عسکر و قشون و همواره حضرتش تحت نظر و مراقبت خلفای عباسی بود.

المعتز فرزند متوکل و قاتل حضرت هادی، و المعتمد فرزند الواثق قاتل امام عسکری معاصر این امام بودند و از روزیکه این خاندان جلیل ولایت را به سامراء وارد کردند و در محله عسکریین که جای ارتش و قشون بنی عباس در مرکز خلافت بود جا دادند، همواره شاهد و ناظر کلیه عملیات و حرکات و کلمات و افعال آنها بودند و از هیچ گونه فشار و زجر و تهدید و تحدید زندگی و بازداشت و زندانی درباره آنها دریغ نداشتند.

\*\*\*

### مولد و میلاد و تاریخ ولادت و وفات حضرت امام حسن عسکری (ع)

مطابق تاریخ معتبر مولد یازدهمین نیر برج امامت و کرسی نشین عرش ولایت حضرت امام حسن عسکری

علیه الصلوة و السلام در مدینه منوره، و میلاد مسعود حضرتش در مدینه بوده است آنهم در صبح جمعه هشتم ربیع الثانی سنه ۲۳۱ هجری قمری.

و اما وفات و شهادت آن حضرت نیز در صبح جمعه هشتم ربیع الاول سنه ۲۶۰ هجری در سامراء بوده است که معتمد عباسی آن بزرگوار مظلوم را به زهر جفا مسموم نموده است و مدفن آن حضرت در سیرمن رأی جنب قبر شریف پدرش در خانه خودشان می‌باشد، و عمر مبارک آن امام همام در حدود بیست و نه سال تمام بوده که از صُقعِ ربّوبی به خطابِ یا اَیُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي<sup>۴۹</sup> دعوت ربّ خود را به جنت اللّقاء لبیک گفته است.

باز آی و زیار حسن بی‌حد بین

و آن شاهد مطلق مجرد بین

از هرچه به غیر یار دل بگسل

و آنگه رخ آن بهشت سرمد بین

بگشای به باغ ارجعی شهپر

یک شعشعه از جمال احمد (ص) بین

از آدم و نوح تا به روح الله

دردی کش باده محمّد (ص) بین

در زیر لوای حمد محمودش

صد موسی و عیسی مجرد بین

ختم رسل و طلیعه ایجاد

مه طلعت آن نبی امجد بین

آن عرش سریر ماه سیما را

۴۹- آیه ۲۷ تا ۳۰، سوره الفجر

آئینه حسن پاک ایزد بین  
 آن طایر قدسی الهی را  
 لاهوت مکان و عرش مسند بین  
 آن طرفه همای باغ وحدت را  
 بر سایه سدره مخدّ بین  
 بر سایه شهپر همایونش  
 روح القدس آن سفیر ایزد بین  
 سیمرغ تجرّد آشیانش را  
 لاهوت نشین قاف سرمد بین  
 هر دل که ز هر دو عالم آزاد است  
 در طره دلبرش مقید بین  
 عالم همه در لوای توحیدش  
 فرزند عنایتش آب و جد بین  
 آن سرور عالم تجرّد را  
 مخدوم فرشتگان بیحدّ بین  
 هم شرع مطهرش جهان آرا  
 هم رأی منورش مسدّد بین  
 آن روح اصیل و عقل کئی را  
 در جسم مقدّسش مجسّد بین  
 ظلّ الله و امر الله و نور وجه الله  
 عین الله و ید الله آن ید بین  
 قوسین صعودی و نزولی را

ز آن حلقه گیسوی مؤید بین  
 آن دفتر عشق معجز آیاتش  
 خورشید سپهر وحی ایزد بین  
 اوتیت جوامع الکلم قدراست  
 پاکان جهان الیه یصعد بین  
 از عشق جمال او (الهی) را  
 بر مدح و ثنای او مؤید بین  
 والحمد لله ازلاً و ابدأ و سرمدأ.

خاتمه اشراق یازدهم از کتاب جلوات ربّانی

تهران - محمدرضا ربّانی